



اول ماه مه؛ تثبیت حضور پر قدرت کارگران

مبارزه علیه نظام سرمایه داری، به قرانت مقالاتی پیرامون تاریخچه اول ماه مه و تشکل های کارگری پرداختند. در شعارها، مقالات و قطعنامه های خود، علیه استثمار و ستم طبقاتی موضع گیری کردند و آشکارا بر نظام سرمایه داری به عنوان علت العلل فقر و بدبختی و سایر مصائب اجتماعی و ضرورت نابودی این نظام انگشت گذاشتند. کارگران همچنین ضمن انتقاد از سیاست های رژیم در زمینه دستمزدها و تحمیل قراردادهای موقت، خواستار الغاء این قراردادها، بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها شدند.

در صفحه ۳

به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر، مراسم های مستقل و متعددی در تهران و برخی دیگر از شهرهای ایران برگزار گردید. به رغم تعقیب و بازداشت برخی از فعالین و پیشروان کارگری و به رغم ارباب و تهدید کارگران، امسال نیز کارگران، فعالین و پیشروان کارگری، برگزاری مراسم های مختلفی را به مناسبت اول ماه مه تدارک دیده بودند و با وجود تمام موانع و محدودیت ها، توانستند در سطح بالنسبه وسیعی این مراسم را برگزار نمایند. کارگران در مراسم های مستقل خود، ضمن اعلام همبستگی با کارگران سراسر جهان در

انتخابات فرمایشی، ورشکستگی سیاسی رژیم را عریان تر می کند

ماشین تبلیغاتی جمهوری اسلامی، تمام ظرفیت خود را به کار گرفته است، تا در آستانه انتخابات فرمایشی، رونقی برای خیمه شب بازی خود ایجاد کند و بر ورشکستگی سیاسی رژیم سرپوش بگذارد. رادیو، تلویزیون، روزنامه ها و تریبون های رنگارنگ تحمیل مذهبی، حجم وسیعی از برنامه ها و صفحات خود را به بازار گرمی در مورد "انتخابات" اختصاص داده اند. باند های درون رژیم، هر یک تعدادی از مهره های خود را به منظور رونق بخشیدن به بساط این نمایش مضحک به جلو صحنه رانده اند. آنها هر چه در چنته دارند، انجام می دهند تا این نمایش، خود را جذاب جلوه دهند. یکی وعده ۵۰۰۰۰ تومان در هر ماه رابه مردم می دهد. دیگری از بازگرداندن آزادی سلب شده از مردم سخن می گوید. یکی ادعای کند که داروی شفا بخشی برای علاج اقتصاد بیمار، بحران زده و ورشکسته در انبان دارد، دیگری از مبارزه با فقر و برقراری عدالت سخن می گوید. یکی حضور خود را با ریاست بر پلیس و تلویزیون مشروط می کند، دیگری که خود را حلال تمام بحران های ریز و درشت فرض می کند، منتظر مانده است تا خواست امت را اجابت کند و به نجات آن برخیزد. یکی مردم را از حمله نظامی آمریکا می ترساند و دیگری از هرج و مرج و آشوب. تمام وسائل تهدید و ارعاب، فریب و تحمیل به کار گرفته شده اند، تا مگر بدین طریق گروهی از مردم را به پای صندوق های رأی گیری شان بکشانند. اما توده های مردم ایران با خشم و انزجار به این خیمه شب بازی رژیم می نگرند و این خشم و انزجار خود را از رژیم می که سراسر موجودیت آن با فقر و فلاکت توده های زحمتکش مردم، اختناق و بی حقوقی مردم و فریب و تحمیل همراه بوده است، در موج در صفحه ۲

کودکان کار

در صفحه ۱۲



تو دهنی به رفسنجانی و شلیک بر شقیقه خانه کارگر

این نمایش رادر ورزشگاه آزادی به اجرا در آوردند. آنها تمام دقت و استعداد خود را در گزین کردن کارگران به کار بسته و به خیال خود شماری از کارگران کارخانه های تهران و برخی دیگر از شهرستانها را جهت برگزاری یک مراسم فرمایشی بسیج کرده بودند. این کارگران رادر بیرون از شهر و دور از اماکن و مجامع عمومی و خیابانها به نحوی که تجمع آنها به چشم نیاید گرد آورده بودند. طبق نقشه خانه کارگر، کارگران راهپیمایی خود را می بایستی از مقابل کارخانه ایران خودرو و ایران تایر آغاز می

در صفحه ۶

اول ماه مه و تودهنی محکم و جاندار کارگران به سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی امثال محجوب و صادقی و اربابشان هاشمی رفسنجانی، نه تنها بار دیگر ماهیت پوشالی و ضد کارگری این ارگان ها را در معرض دید همگان قرار داد، بلکه بار دیگر بر این مسئله صحنه گذاشت که کارگران هیچگونه اعتقاد و یا توهمی نسبت به این نهادهای وابسته به رژیم و بازی های انتخاباتی آن ندارند.

خانه کارگر و شوراهای اسلامی، از مدت ها قبل سناریوی مسخره هر ساله خود "هفته کارگر" را تدارک دیده بودند و در نظر داشتند پرده ی آخر

گزارشی از مراسم
اول ماه مه
در چند کشور جهان ۲

- ۸ قانون اساسی اتحادیه اروپا:
ارتجاعی و در خدمت نظام سرمایه داری
- ۷ بالا رفتن قیمت نفت، نرخ تورم و خیمه شب بازی حکومت
- ۹ مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۴۸)

- در این شماره
- ۲ اخباری از ایران
- ۴ اخبار کارگری جهان
- خلاصه ای از اطلاعیه ها
- ۱۱ و بیانیه های سازمان

اخباری از ایران

اجتماع اعتراضی کارگران کارخانه "کاشی" بافق

کارگران کارخانه کاشی بافق، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود، روز دوشنبه ۵ اردیبهشت، در برابر مسجد جامع این شهر دست به اجتماع اعتراضی زدند. این کارگران ضمن اعتراض به وعده های دروغین کارفرما، هشدار دادند چنانچه به خواست های آنان رسیدگی نشود، دست به اعتصاب خواهند زد. شایان ذکر است که کارفرما چندماهه حقوق و مزایای کارگران را نپرداخته است.

تجمع اعتراضی کارگران بهمن پلاستیک

در اعتراض به عدم پرداخت ۱۰ ماه حقوق و مزایای کارگری، دهها تن از کارگران شرکت بهمن پلاستیک در برابر وزارت کار دست به تجمع زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. کارگران هشدار دادند چنانچه به خواست هایشان رسیدگی نشود، به اجتماعات اعتراضی خود ادامه خواهند داد.

تجمع اعتراضی کارگران ریسندگی و بافندگی

کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی شماره ۲ کاشان، روز یکشنبه یازده اردیبهشت، در برابر فرمانداری این شهرستان دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران خواستار بازنشستگی پیش از موعد هستند. مسئولان به کارگران وعده دادند که به خواست های آنها رسیدگی کنند.

اعتراض به اخراج

دهها تن از کارگران خدماتی شهرداری مهاباد در اعتراض به اخراج خود، در برابر ساختمان شهرداری دست به تجمع زدند. این کارگران که بیشتر آنها ۵ تا ۱۵ سال سابقه کار دارند، تنها به این دلیل حکم اخراج دریافت کرده اند که از امضای قراردادسپید امتناع کرده اند. کارگران در این اجتماع اعتراضی نسبت به اقدام کارفرما اعتراض و خواستار بازگشت به کار شدند.

تحصن کارگران کارخانه "شاهو"

کارگران کارخانه شاهو در سنج در اعتراض به مدیریت و سیاست های آن و همچنین به منظور پرداخت مطالبات معوقه خود، دست به اعتراض و تحصن زدند. این کارگران، علاوه بر عیدی و پاداش، چهار ماه است حقوق نگرفته اند.

اجتماع اعتراضی کارگران شهرداری سوسنگرد

روز سه شنبه دهم اردیبهشت، کارگران شهرداری سوسنگرد، در اعتراض به عدم

در صفحه ۳

گزارشی از مراسم اول ماه مه در چند کشور جهان

در مراسم اول ماه امسال، فعالین تشکیلات خارج کشور سازمان در کشورهای مختلف جهان فعالانه حضور داشتند و ضمن آن به پخش، نشریات و اطلاعاتی های سازمان به زبان های مختلف اقدام نمودند. خلاصه ای از گزارشات که تاکنون به نشریه کارسیده، در این شماره می آید.

آلمان- فعالین سازمان در هامبورگ که در مراسم اول ماه مه در این شهر شرکت داشتند، گزارش می کنند که امسال حدود ۲۰۰۰۰ تن در راهپیمایی و تظاهرات این شهر حضور بهم رساندند.

در این مراسم علاوه بر کارگران و احزاب و گرایشات کمونیستی چپ آلمان، کمونیست های کشورهای مختلف نیز حضور داشتند. این مراسم تا ساعت یک بعد از ظهر ادامه یافت.

راهپیمایی و تظاهرات دیگری نیز توسط گروه های سوسیال فوروم و آناشیسیت در نقطه دیگری از شهر هامبورگ برگزار شد که تا ساعت ۵ بعداز ظهر ادامه یافت و به درگیری با پلیس انجامید.

در هانوفر نیز گروه کثیری از کارگران و فعالین کمونیست کشورهای مختلف، از جمله فعالین سازمان در مراسم اول ماه مه حضور یافتند. این مراسم که از پیش از ظهر با حرکت از مناطق مختلف شهر به سوی اتحادیه سنسیکاهها آغاز گردید در ساعت ۲ بعد از ظهر پایان یافت.

در فرانکفورت، بیش از ۶ هزار تن در مراسم اول ماه مه شرکت داشتند. راهپیمایی پس از طی کردن خیابان های مرکزی شهر به میدان شهرداری ختم شد. در این مراسم، شعارها و سخنرانی ها عمدتاً بر مسئله بیکاری سازی ها، حقوق بیکاری و قانون ضد کارگری هارتس ۴ متمرکز بود.

در شهر ماینس نیز راهپیمایی اول ماه مه برگزار شد و فعالین سازمان در آن حضور یافتند.

سوئد- فعالین سازمان در سوئد، در روز اول ماه مه، همانند سال های گذشته در جبهه سرخ به همراه حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست انقلابی) و دیگر جریانات کمونیست و چپ، حضور داشتند. شعارهای این تظاهرات، دفاع از خواست ها و مبارزات کارگران، مخالفت باامپریالیسم آمریکا، دفاع از جنبش فلسطین و افشای سوسیالدمکراسی بود.

در گوتنبرگ حدود ۱۰۰۰ تن و در استکهلم ۳۰۰ تن در جبهه سرخ، ۹۰۰ تن در صف آنارکو سنسیکالیست ها و ۶۵۰۰ تن در صف حزب چپ حضور داشتند. کمتر از ۲۰۰۰ تن نیز در صف سوسیالدمکرات ها بودند.

دانمارک- در دانمارک از نخستین ساعات بامداد، کارگران در دهها شهر در اتحادیه ها تجمع کردند و سپس به سمت محل برگزاری مراسم این

در صفحه ۷

تبلیغاتی رژیم هم دیگر نمی تواند مردم را فریب دهد و بر ورشکستگی سیاسی رژیم سرپوش بگذارد. توده های زحمتکش مردم ایران، با تحریم نمایش انتخاباتی جدید رژیم، این ورشکستگی را عریانتر می کنند.

از صفحه ۱ انتخابات فرمایشی، ورشکستگی سیاسی رژیم را عریان تر می کند

اعتراضات و مبارزات بی امان خود نشان دهند. نظام موجود، زندگی میلیون ها کارگر را در ایران تباہ کرده است. در حالی که سرمایه داران و تمام ثروتمندان، با استثمار وحشیانه کارگران به ثروت های افسانه ای دست یافته و روز به روز بر ابعاد سرمایه های خود اندوخته اند، وضعیت کارگران دم به دم وخیم تر شده است. در تمام دوران حاکمیت رژیم ستمگر جمهوری اسلامی که پاسدار نظام ظالمانه و ارتجاعی سرمایه داری حاکم بر ایران است، دستمزدی که کارگر باید از طریق آن معاش خود رتامین کند دائماً کاهش یافته، به نحوی که امروز، دستمزد واقعی کارگر از یک ربع قرن پیش کمتر است و عموم کارگران فقیر و فقیرتر شده اند. سرمایه داران و دولت آنها، میلیون ها کارگر را بیکار و از داشتن یک لقمه نان خشک و خالی محروم کرده اند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با سلب آزادی های سیاسی مردم و برقراری رژیم ترور و خفقان، کارگران را از حق داشتن تشکل علنی مستقل، حق اعتصاب، حق آزادی بیان و عقیده محروم کرده است. کارگران اکنون بامبارزات پیگیر خود، خشم شان را از نظم موجود ابراز می دارند. آنها نان می خواهند که شکم گرسنه خود و خانواده شان را سیر کنند. کار می خواهند که از حداقل معیشت برخوردار باشند. آزادی می خواهند که بتوانند آزادانه متشکل شوند، آزادانه اعتراض و مبارزه کنند. آزادانه برای تحقق خواست های انسانی خود تلاش کنند و تحقق این خواست ها را از این یا آن جناح حکومت، از این یا آن فرد، از این یا آن "انتخابات" و کاندیداهای آن طلب نمی کنند. آنها به کلیت نظم اقتصادی- اجتماعی موجود و نظام سیاسی حاکم معترض اند.

زحمتکشان دیگر نیز، راه نجات خود را نه در توسل به رژیم حاکم و انتخابات فرمایشی آن بلکه مبارزات خود برای دگرگونی وضع موجود یافته اند. مبارزات معلمان، پرستاران و دیگر اقشار زحمتکش و ستمدیده، زنان و جوانان نیز به وضوح همین واقعیت را نشان می دهند.

زمانی، دانشگاه ها به جولانگاه گروه های موسوم به اصلاح طلب تبدیل شده بود و کم نبودند دانشجویانی که به بهبود وضع در چارچوب نظام سیاسی موجود توهم داشتند. اما امروز، اکثریت بسیار بزرگ دانشجویان به این حقیقت رسیده اند که با وجود جمهوری اسلامی، هیچ بهبودی در اوضاع، تحقق خواست های مردم و مطالبات ویژه دانشجویان، صورت نخواهد گرفت و تعداد همواره روز افزونی از دانشجویان به اهداف و آرمان های سوسیالیستی کارگران گرایش می یابند.

بنابراین واضح است که اکثریت عظیم توده های مردم ایران، نه تنها توهمی به رژیم و انتخابات فرمایشی آن ندارند، بلکه بالعکس بامبارزات مستمر، پیگیر و فراتر از خود نشان می دهند که برای سرنوشتی این رژیم و جمع کردن تمام بساط ستمگری تلاش می کنند. بایکوت انتخابات فرمایشی مجلس ارتجاع و شوراهای ارتجاعی اسلامی نیز همین واقعیت را نشان داد. تهدید و تطمیع رژیم دیگر کارساز نیست. ماشین

اول ماه مه؛ تثبیت حضور پر قدرت کارگران

کارگران در این مراسم ها وگردهم آئی ها، پیرامون مشکلات خود به بحث وگفتگو پرداختند و برحق کارگران به داشتن تشکل مستقل خود، تاکید نمودند. در پائین به چند نمونه از این مراسم ها اشاره می کنیم.

تهران- روز یکشنبه یازده اردیبهشت، مراسم باشکوهی در سینما فردوسی واقع در خیابان انقلاب برگزار گردید. این مراسم با اجرای سرود انترناسیونال آغاز شد و در ادامه آن، برخی از فعالان کارگری، پیرامون مسائل کارگری به سخن رانی پرداختند و بطرح انتقاداتی از سیاست های دولت در زمینه مسائل کارگری، بر ضرورت لغو قراردادهای موقت، افزایش دستمزدها وحق تشکل تاکید نمودند. "کمیته پی گیری برای ایجاد تشکل های آزاد کارگری" که برگزارکننده این مراسم بود، قطعنامه ای رانیز در پایان این مراسم قرائت نمود. این قطعنامه که در ۱۴ بند تنظیم شده است، بند اول آن چنین است:

"۱- ما خواهان آزادی ایجاد تشکل های کارگری بوده وحق خود می دانیم که تشکل های خود را بدون اجازه و دخالت مقامات و نهادهای دولتی ایجاد کنیم!"

لازم به ذکر است که در اولین طوماری که از سوی "کمیته پی گیری برای ایجاد تشکل های آزاد کارگری" از جمله خطاب به وزارت کار رژیم نوشته شده بود، از این نهاد ضد کارگری درخواست شده بود که موانع و محدودیت های تشکل یابی کارگران را بردارد. به عبارت دیگر، سواى توهم آفرینی نسبت به وزارت کار، ایجاد تشکل های کارگری به نحوی منوط و مشروط به اجازه و دخالت نهادهای دولتی شده بود. با صدور قطعنامه اول ماه مه که در نخستین بند آن، خوشبختانه برحق کارگران برای ایجاد تشکل های کارگری بدون دخالت و اجازه مقامات و نهادهای دولتی تاکید شده است، "کمیته پی گیری" آشکارا از طومار اولیه خود فاصله گرفته و مسیر درستی را در پیش گرفته است که این بسی مایه خوشحالی است.

- دهم اردیبهشت ماه در دانشگاه تهران نیز مراسمی به مناسبت اول ماه مه برگزار گردید. در تهران همچنین مراسم دیگری در کانون اجتماعی جوانان برگزار شد. در این مراسم ها نیز شماری از فعالان کارگری از جمله سه تن از اعضا "کمیته پی گیری برای ایجاد تشکل های آزاد کارگری" به سخنرانی پرداختند.

- در جاده ساوه از سوی سندیکای کارگران فلزکار مکانیک نیز مراسمی به همین مناسبت برگزار شد.

- از سوی "کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه، روز جهانی کارگران" مراسمی در تالار گل سرخ برگزار گردید. این کمیته نیز مرکب از کمیته کارگری تولیدی تهران، کمیته کارگری کارخانه قند میاندوب، کمیته کارگری شرکت جرثقیل سازی، نمایندگان کارگران شرکت صنایع پمپ، کمیته حمایت از کارگران اعتصابی سندانج، کمیته فعالان کارگری کرمانشاه، کمیته کارگران پاوه، کمیته کارگری گیلان، شورای هیئت تحریریه نشریه کارگر پیشرو، قطعنامه ای

را در ۱۶ بند به مناسبت اول ماه مه انتشار داد که در بند اول آن گفته شده است "۱- ما خواهان آزادی ایجاد تشکل های مستقل کارگری هستیم. ما معتقدیم این تشکلات در هر صورت باید به نیروی خود کارگران ایجاد و به دولت تحمیل شود"

- جمعه نهم اردیبهشت ماه از سوی جمع هائی از کارگران کارخانه های سایپا، ایران خودرو صنایع آموزشی و پارس خودرو، به همراه طیف های مختلفی از فعالین کارگری تهران، کرج و برخی دیگر از شهرستان ها، که در آبخارخور واقع در جاده چالوس گرد آمده بودند، مراسمی به مناسبت روز جهانی کارگر برگزار گردید. در این مراسم که بیش از هزار نفر در آن شرکت داشتند و پرشورتر از سال گذشته بود، مقالاتی در مورد تاریخچه اول ماه مه، حق کارگران برای تشکل و ضرورت تشکل یابی کارگران قرائت شد. اجرای موسیقی و ترانه سرود، بخش دیگری از این مراسم بود.

علاوه بر مراسم ورزشی، هنری و فرهنگی، کارگران پیشرو و فعالین کارگری توانستند باتشکیل جمع های کوچک و بزرگ، مسائل مختلف کارگری را به بحث گذاشته و با هم تبادل نظر نمایند. این مراسم که از ساعت ده نیم صبح آغاز شده بود، ساعت ۵ بعداز ظهر پایان یافت.

- در پیکان شهر نیز مراسمی از سوی کمیته بیکاران تهران و حومه برگزار گردید. در این مراسم نیز در مورد ضرورت تشکل یابی و تشکل های کارگری صحبت شد. همچنین نماینده عباس آقا کارگر ایران ناسیونال توسط چند تن از کارگران به اجرا درآمد.

- در تهران مراسم دیگری نیز از سوی هیئت مؤسس سندیکاهای کارگری در سالن باختر واقع در ضلع جنوب غربی میدان انقلاب برگزار گردید که در آن بیش از ۶۰۰ نفر شرکت داشتند.

در این مراسم گروه های مختلفی از روشنفکران و اصناف از جمله کفاشان، خیاطان، فلزکاران، شرکت واحد، خبازان و سایپا، شرکت داشتند. که در آن چند نفر از جمله یعقوب مهدیون یکی از اعضا هیئت مؤسس سندیکاهای کارگری و همچنین پرویز بابائی در مورد ممانعت از ایجاد سندیکا های کارگری، تاریخچه اول ماه مه و ضرورت ایجاد سندیکا سخن گفتند. در پایان این مراسم نیز قطعنامه ای در سیزده بند، توسط یکی دیگر از اعضای هیئت مؤسس سندیکاهای کارگری قرائت شد که بند اول آن "رفع ممانعت از فعالیت های مستقل سندیکائی" است.

تبریز- در تبریز نیز به دعوت "گروه خرم دینان" مراسمی به مناسبت اول ماه مه در یکی از میدانی شهر برگزار گردید که بیش از ۱۲۰ نفر در آن شرکت داشتند. کارگران ضمن سر دادن شعار هائی خواستار افزایش دستمزدها و لغای قراردادهای موقت شدند. این مراسم موردیورش نیروهای سرکوب قرار گرفت و مزدوران ضمن حمله به صف کارگران، شماری را نیز دستگیر نمودند. کردستان- در برخی از شهرهای کردستان نیز مراسم اول ماه مه برگزار گردید.

اخباری از ایران

پرداخت حقوق و مزایای خود، در برابر شهرداری دست به تجمع زدند. ۱۸۰ کارگر شهرداری سوسنگرد، هنوز حقوق اسفند و فروردین و نیز پاداش پایان سال را نگرفته اند. این تجمع، پس از آنکه از سوی مسئولین وعده رسیدگی به خواست کارگران داده شد، پایان یافت.

دستمزد کارگران زن در نیشابور

- مدیریت شرکت شیردوشان، تولیدکننده انواع مواد لبنی، ماهانه تنها ۳۰ هزار تومان به کارگران این شرکت می پردازد. کلیه کارگران این شرکت را زنان تشکیل می دهند که تنها در شیفت شب و ۱۲ ساعت کار می کنند. در عین حال از هر یک از کارگران این شرکت مبلغ ۵۰۰ هزار تومان تا یک میلیون تومان چک و سفته به عنوان ضمانت گرفته شده است.

- شرکت "پرنندگان خراسان" واقع در نیشابور با ۶۰ کارگر، که تولید کننده انواع سوسیس و کالباس و مواد پروتئینی است، ماهانه تنها ۲۵ هزار تومان به کارگران دستمزد می دهد. مدیریت شرکت که کارگران رسمی و دائمی را به تدریج اخراج کرده است، در عین حال از کارگران این شرکت، مبلغ ۵۰۰ هزار تومان چک و سفته به عنوان ضمانت گرفته است.

اعتصاب کارگران سد گاوشان

نزدیک به ۲۰۰ تن از کارگران سد گاوشان در کامیاران روز چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت دست به اعتصاب زدند. در این اعتصاب، کارگران خواستار پرداخت فوری شش ماه حقوق و مزایای معوقه، پاداش و عیدی سال های ۸۲ و ۸۳ و دیگر مطالبات خود شدند. اعتصاب کنندگان مورد تهدید و اراغاب نیروهای انتظامی و اطلاعاتی قرار گرفته اند و در عین حال به آنان وعده داده شد که چنانچه سرکار برگردند، به مطالبات آنها رسیدگی خواهد شد.

اعتصاب کارگران شرکت سد سیمره

در اعتراض به تعویق پرداخت شش ماه حقوق و مزایا، ۷۰۰ کارگر شرکت سد سیمره در شهرستان دره شهر، دست از کار کشیدند و در محل کار خود، دست به تجمع و تحصن زدند. کارگران طی این اقدام اعتراضی، خواستار پرداخت مطالبات خود شدند.

اجتماعات اعتراضی معلمان و کارمندان

- روز یکشنبه یازده اردیبهشت (روز کارگر) نزدیک به هزار تن از معلمان استان تهران، در اعتراض به اجرانشدن نظام هماهنگ پرداخت حقوق، برای دومین روز متوالی در برابر مجلس دست به تجمع زدند. معلمان که باخود



مراسم اول ماه مه در جهان

امسال هم میلیونها کارگر در چهار گوشه جهان روز اول ماه مه را به روز مبارزه و مقاومت علیه سرمایه داران بدل نمودند. کارگران جهان امسال با یورش همه جانبه سرمایه داران برای کاهش هزینه های رفاهی و درمانی و تهدیدات مکرر آنان برای واداشتن کارگران به کاهش دستمزدها به منظور اجتناب از انتقال کارخانه ها به کشورهای نیروی کار ارزان هستند. به همین دلیل مضمون اغلب شعارهای این روز مقابله و مبارزه با این اقدامات سرمایه داران بود.

آمریکا : هر چند مبارزه کارگران شهر شیکاگو برای ۸ ساعت کار روزانه در اول ماه مه سال ۱۸۸۶ این روز را به روز بین المللی مبارزه و همبستگی کارگران جهان بدل کرده، اما روز کارگر در این کشور در ماه سپتامبر برگزار میشود، و کارگران نمی توانند مراسمی در ماه مه برگزار کنند. برغم این وضعیت دشوار، در یکشنبه از شهرهای آمریکا هزاران کارگر این روز را گرمی داشتند. در شهر نیویورک هزاران کارگر برغم تضییقات مأموران پلیس در میدان یکی از محلات کارگری این شهر تجمع کرده و شعارهایی علیه جنگ سرمایه داران در عراق و کاهش هزینه های رفاهی کارگران به بهانه این جنگ سر دادند. در اغلب مراسم این روز، فعالین جنبش ضد جنگ دست در دست کارگران، جنگ طلبی امپریالیستها را محکوم نمودند.

موزامبیک : پایتخت موزامبیک در این روز به اشغال دهها هزار کارگر درآمد که برای افزایش بیمه های درمانی و افزایش دستمزدها در نقاط مختلف شهر جمعیت اعتراضی برپا کرده و سپس در صفوفی بی انتها به چند میدان مرکزی شهر راه پیمایی کردند. در همین روز هزاران کارگر اخراجی کارخانه کوکاکولا به بلاتکلیفی خود و عدم پرداخت دستمزدها در ۱۶ ماه گذشته اعتراض نمودند.

آفریقای جنوبی : در شهرهای مختلف آفریقای جنوبی، دهها هزار کارگر در پاسخ به فراخوان اتحادیه های کارگری به خیابانها آمده و ضمن گرامیداشت روز مبارزه و همبستگی بین المللی کارگران، اعتراض خود را علیه اخراجهای دسته جمعی و مخالفت سرمایه داران با افزایش حداقل دستمزدها به نمایش گذاشتند.

اندونزی : دهها هزار کارگر در روز اول ماه مه در چندین شهر دست به راه پیمایی زدند. در همین روز هزاران دانشجو نیز با خواست بهبود شرایط تحصیل به صفوف کارگران پیوستند. خواست کارگران در تظاهرات این روز افزایش دستمزدها، بهبود بیمه های درمانی، بهبود شرایط کار کارگران مهاجر و شمول قانون کار در مورد این کارگران بود.

مالزی : کارگران مالزی روز اول ماه مه را به روز اعتراض علیه خصوصی سازی خدمات آب رسانی و خدمات درمانی تبدیل نمودند. افزایش روزانه هزینه کالاهای اساسی زندگی سهم باز هم بیشتری از دستمزد ناچیز کارگران را بلعیده و تشدید فقر و گرسنگی تنها نصیب آنان از ساعات طولانی کار است. شعار کارگران و فعالین سازمان های دموکراتیک در این روز "گلوبالیزاسیون یعنی بی حقوقی کارگران" بود.

ترکیه : برغم ممنوعیت برپایی هر گونه مراسمی در روز اول ماه مه، ۳ نقطه شهر استانبول شاهد تجمع هزاران نفر برای زنده نگهداشتن سنت مبارزاتی این روز بود. مأموران پلیس با حملات وحشیانه خود تلاش داشتند که هر ۳ مراسم را به تعطیل بکشاند، اما سرکوبگران با مقاومت تظاهرکنندگان مواجه شدند. برغم سرکوب مأموران پلیس، تجمعات این روز با شعارهای ضد جنگ و خواسته های کارگران همراه بود. در درگیریهای این روز بیش از ۷۰ نفر از تظاهرکنندگان توسط مأموران پلیس دستگیر و روانه زندان شدند.

روسیه : شهر مسکو شاهد حضور دهها هزار نفر در خیابانها بود. صف طویل راه پیمایان در حالی که انبوهی از پرچم های سرخ در دست داشتند، خواستار افزایش حداقل دستمزدها شدند. در نقاط مختلف شهر صفوف تظاهرکنندگان، بویژه جوانان، مورد یورش وحشیانه مأموران پلیس قرار گرفته و بیش از ۳۰ نفر در اثر حملات پلیس زخمی و دستگیر شدند.

در ونزولا، کلمبیا و کوبا بیش از ۵ میلیون نفر در مراسم مختلفی که به مناسبت ماه مه برگزار شد، شرکت کردند. بیش از ۱ میلیون نفر در میدان انقلاب شهر هوانا تجمع کرده و به سخنان فیدل کاسترو گوش فرا دادند. در ونزولا، کارگران باردیگر بر مقاومت علیه فشارهای امپریالیستهای یانکی پا فشردند. شرکت کنندگان در تظاهرات اول ماه مه در کلمبیا یاد و خاطره هزاران فعال کارگری که فقط به جرم سازماندهی کارگران به دست جوخه های مرگ به قتل رسیدند، گرمی داشتند و بر عزم خود در مبارزه با آدمکشان سرمایه پای فشردند.

برزیل : برگزاری مراسم اول ماه مه در برزیل همزمان بود با اوج گیری مبارزات خستگی ناپذیر دهقانان بی زمین این کشور که از روزهای قبل در چندین نقطه این کشور آغاز شده بود. برغم وعده های دولت هیچ خبری از تقسیم زمین ها در میان هزاران دهقان بی زمین نیست. این مسئله، مبارزات گسترده دهقانان را به دنبال داشته و یکی از بزرگترین حرکات اعتراضی، راه پیمایی بیش از ۹۰ هزار دهقان بی زمین و خانواده های آنان بود که مسیری را به طول ۲۱۰ کیلومتر پشت سر گذاشته و روز اول ماه مه وارد برازیلیا، پایتخت این کشور شدند تا در کنار بیش از یک میلیون کارگر در خیابانهای این شهر راه پیمایی کرده و ناراضییتی خود از وضع موجود را به نمایش بگذارند.

اکوادور : در اکوادور هم دهها هزار کارگر، که طی اعتراضات خود در هفته های اخیر رئیس جمهور این کشور را از اریکه قدرت به زیر

از صفحه ۱۲

کودکان کار

درصد کودکان مناطق حاشیه نشین کار می کنند. ۲۱ درصد این کودکان هرگز به مدرسه نرفته اند، ۳۵/۵ درصد تا مقطع ابتدائی درس خوانده اند و حدود ۲۸ درصد تا مقطع راهنمائی تحصیل کرده اند. این کودکان روزانه بین ۳ تا ۱۶ ساعت و به طور متوسط ۹/۶۹ ساعت در روز کار می کنند. میانگین سن این کودکان ۱۱/۵ سال است و حدود ۲۰ درصد از این کودکان شب رادر خارج از خانه، در خیابان ها و غیره سر می کنند.

وجود پدیده ای به نام کودکان خیابانی چهره ی کربیه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و پاسداران اسلامی این نظام را بیش از پیش افشا می کند. نظام ستمگرانه سرمایه داری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی کربیه ترین چهره ی خود را به نمایش گذاشته است. کودکان، این آینده سازان جامعه به جای آن که از تغذیه، امکانات رفاهی، بهداشتی و آموزشی مناسب برخوردار باشند، ناگزیر می شوند کار کنند، خانه را ترک کنند و در شهرهای بزرگ و از جمله تهران آواره و سرگردان در معرض انواع سوء استفاده ها قرار بگیرند. گسترش این پدیده، مسئولان شهرداری را به چاره جویی واداشته است. مقام شهرداری تهران چنان از "جمع آوری" این کودکان سخن می گوید، گویی از جمع آوری زباله ها حرف می زند. اما هم آمار و ارقام اعلام شده توسط مراکز به اصطلاح بازپروری شهرداری و هم تحقیقات مستقل نشان می دهند که بخش اعظم این کودکان پس از این که از مراکز به اصطلاح بازپروری رها می شوند، و حتا پس از این که به خانواده هایشان تحویل داده می شوند، دوباره به خیابانها باز می گردند. پدیده کودکان کار معلول فقر و تنگدستی خانواده هاست که ناگزیرند کودکانشان را به جای مدرسه، به کارگاهها بفرستند یا به کارهای کاذب وادارند تا کمک خرج خانواده باشند. پدیده کودکان خیابانی حاصل فقر، تنگدستی، بی سوادی و عقب ماندگی جمعیت محرومی است که در حاشیه شهرهای بزرگ تلنبار شده اند و کودک آزاری جزئی از سیستم به اصطلاح تربیتی آنهاست. پدیده کودکان خیابانی حاصل قوانین ارتجاعی پدر سالارانه ایست که والدین را مجاز می سازد فرزندان شان را به لحاظ روحی و جسمی آزار دهند. برای از میان برداشتن پدیده کودکان خیابانی باید با تمام عوامل اقتصادی و اجتماعی که موجب آن هستند مبارزه کرد.

کشیدند، در چند شهر به خیابانها آمده و خواستار توقف فوری خصوصی سازی ها و افزایش دستمزد و بهبود شرایط زندگی خود شدند. شعار های این روز عمدتاً حول مخالفت کارگران با گسترش نفوذ امپریالیستهای یانکی در این کشور بود.

زنده باد سوسیالیسم

اخباری از ایران

پلاکاردهائی نیز همراه داشتند، خواستار هماهنگ کردن نظام پرداخت حقوق، اجرای طرح ارتقای شغلی معلمان و رفع تبعیض در پرداخت ها از جمله پرداخت عیدی و نیز رفع محدودیت فعالیت تشکل های معلمان شدند.

این اجتماع اعتراضی با صدور بیانیه ای به دعوت جمعی از معلمان برپا شده بود که در آن از معلمان خواسته شده بود روز های ۱۰ تا ۱۲ اردیبهشت در برابر مجلس دست به تجمع بزنند. معلمان هشدار دادند چنانچه به خواست های آنان رسیدگی نشود، به اعتراضات خود ادامه خواهند داد.

- گروه هائی از معلمان حق التدریسی روز چهارم اردیبهشت، همزمان در برابر مجلس و وزارت آموزش و پرورش دست به تجمع اعتراضی زدند. این معلمان که اکثر آنها بیش از چهار سال سابقه تدریس دارند خواستار استخدام رسمی بدون قید و شرط و افزایش حقوق هستند.

- روز چهارشنبه هفتم اردیبهشت، شماری از کارمندان آموزش و پرورش شهرستان مهریز در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات خود، در محل این اداره دست به تجمع زدند.

- کانون های صنفی معلمان از سراسر ایران، روز های اول و دوم اردیبهشت، در کرمانشاه اقدام به برگزاری یک گردهم آئی نمودند. در این گردهم آئی ۲۵ کانون صنفی معلمان از سراسر ایران شرکت داشتند. معلمان در این اجلاس پیرامون وضعیت کانون های صنفی و رفع نابسامانی در آموزش و پرورش و موضوعات دیگری در همین رابطه به بحث و تبادل نظر پرداختند.

- سه شنبه سوم اردیبهشت، کارمندان دانشگاه علوم پزشکی تهران، در اعتراض به پایین بودن حقوق و مزایای خود در مقابل دانشکده بهداشت دست به تجمع زدند. اعتراض کنندگان خواستار افزایش حقوق شدند و در عین حال تصمیم گرفتند دوشنبه ۱۵ اردیبهشت تجمع اعتراضی دیگری را متشکل از کارمندان دانشکده های مختلف برگزار نمایند.

- صبح روز چهارشنبه هفتم اردیبهشت، کارمندان اخراجی سازمان تربیت بدنی، دست به اعتراض زدند و باتجمع در برابر سازمان فوق، خواستار بازگشت به کار و رسیدگی به مشکلات خود شدند. این کارمندان بیش از ۱۵ سال در این سازمان سابقه کار دارند.

- روز چهارشنبه چهارم اردیبهشت، دهها تن از دانشجویان دختر و پسر دانشگاه تربیت دبیر رجائی، نسبت به عدم احتساب سال های تحصیلی در سابقه خود، دست به تجمع اعتراضی زدند.

- روز دوشنبه ۱۲ اردیبهشت، بیش از ۱۵۰۰ نفر از معلمان و فرهنگیان دزفول، در برابر اداره آموزش و پرورش این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. در این مراسم نماینده ی کانون صنفی معلمان به سخن رانی پرداخت و از مسئولین آموزش و پرورش و سیاست های این ارگان به انتقاد پرداخت که مورد تأیید حاضرین قرار گرفت. معلمین در این اجتماع اعتراضی خواستار تحقق مطالبات خود شدند که چند سال است مرتباً آن را تکرار کرده اند.

تجمع اعتراضی پرستاران

در اعتراض به واگذاری بخش ICU بیمارستان خمینی تهران به بخش خصوصی، پرستاران این بیمارستان دست به تجمع اعتراضی زدند. پرستاران ضمن مخالفت با واگذاری ICU به بخش خصوصی، خواستار پرداخت حقوق های معوقه و رسیدگی به سایر مطالبات خود شدند.

تجمع اعتراضی کارگران فروشگاه قدس

صبح روز سه شنبه ۱۳ اردیبهشت کارگران اخراج شده فروشگاه قدس باردیگر دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر دفتر مرکزی این فروشگاه، خواستار بازگشائی مجدد فروشگاه و بازگشت به کار شدند.

حوادث ناشی از کار

- یکشنبه ۴ اردیبهشت، در ساوجبلاغ، یک کارگر ساختمانی هنگام خالی کردن بار سیمان سقوط کرد و جان خود را از دست داد.

- دوشنبه ۵ اردیبهشت سه کارگر که در محوطه شرکت سایپا دیزل مشغول کندن چاه بودند، در اثر ریزش دیواره چاه، جان خود را از دست دادند. گفتنی است که کارگر دیگری از بخش آتش نشانی که تلاش کرده بود به کارگران حادثه دیده کمک کند، خود نیز در این حادثه جان باخت.

- سه شنبه ۱۳ اردیبهشت دو کارگر معدن زغال سنگ شرکت میلاد کوه در کرمانشاه، پس از سقوط در سیلوی این معدن، جان خود را از دست دادند.

چند خبر کوتاه

- قنبری رئیس "انجمن صنفی شرکت های پیمانکاری و تأمین نیروی انسانی" گفت، "در حال حاضر ۴۷ درصد نیروی کار کشور، تحت پوشش شرکت های خدماتی هستند" نامبرده در ادامه صحبت های خود به طور وقیحانه ای گفت، "در آینده نزدیک مخاطبان اصلی کارگران کشور، شرکت های پیمان کاری خواهند بود و نمی توان نقش سازنده این شرکت ها را نادیده گرفت!"

- خبرگزاری کار ایران از قول یکی از کارگران مس سرچشمه اعلام کرد "مجمع مس سرچشمه کرمان در حال حاضر ده هزار کارگر دارد که فقط دو هزار نفر از آنها رسمی بوده و بقیه قراردادی هستند." به عبارت دیگر ۸۰ درصد کارگران این مجتمع قراردادی هستند!

- اداره کل تشکلات کاریگری- کارفرمایی وزارت کار، بااستناد به تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار، فعالیت هیئت مؤسس سندیکاهای شرکت واحد را غیر قانونی اعلام کرد. - شرکت نساجی "اران جنوب" آبادان، ۲۵ کارگر خود را اخراج کرد.

کمک مالی

هامبورگ

مزاریار ۶۰ یورو

اول ماه مه در ایران خودرو رسماً تعطیل اعلام شد

در ایران خودرو، مانند بسیاری از کارخانه ها و واحدهای تولیدی دیگر، روز اول ماه مه یعنی روز کارگر هم، روز کاری اعلام می شود و کارفرما عملاً کارگران را وادار به کار می کند و چنانچه کارگری از کارکردن خودداری کند، فوراً اخراج می شود. این، روال تاقنونی در ایران خودرو بوده است. امسال اما کارگران ایران خودرو، این رسم کارفرما را برهم زدند. جمعی از کارگران ایران خودرو، یک هفته مانده به روز کارگر، با صدور اطلاعیه ای، برحق کارگران به تعطیل روز اول ماه مه تأکید نموده و به مدیران هشدار دادند که اجازه ندارند روز کارگر را روز کار، اعلام کنند. کارگران در اطلاعیه خود از جمله نوشتند "روز یکشنبه روزجهانی کارگر است. روز کارگر روز اتحاد همیستگی کارگران می باشد. ما کارگران ایران خودرو، یک بار دیگر با هم متحد و آگاه همراه با تمام کارگران ایران به عنوان اعتراض به نابرابری دستمزدها، علیه کارهای موقت و شرکت های پیمانکاری در سر کار حاضر نخواهیم شد. ما کارگران ایران خودرو برای همیستگی با کارگران سراسر جهان، جهت اعتراض به بی عدالتی ها، علیه فقر و بیبکاری و برای گرمی داشت یاد کشته شدگان کارگر، این روز را تعطیل خواهیم کرد."

در این اطلاعیه از کارگران دعوت به عمل آمده بود چنانچه کارفرما اول ماه مه را روز کار اعلام نمود، متحداً از رفتن به سر کار خودداری کنند. به دنبال این اقدام و اعتراض کارگران، مدیریت شرکت که تصمیم داشت همانند سال های پیشین کارگران را در روز کارگر هم به کار وادار کند، دست به عقب نشینی زد و با صدور اطلاعیه ای روز کارگر را تعطیل اعلام کرد. مدیریت شرکت در اطلاعیه خود نوشت، یازده اردیبهشت تعطیل است و از سوی هیچیک از واحدهای شرکت به عنوان روز کاری اعلام نشده است. مدیریت تأکید نمود که در این روز شرکت ایران خودرو تعطیل است.

از ۲۳ فروردین که برق خطوط مونتاز ۱ و ۳ ایران خودرو قطع شد، چندن از کارگران به حراست فرخوانده شده و یکی از کارگران مفقود شد. بعداً مشخص شد که این کارگر که پرویز سالاروند نام دارد به زندان اوین منتقل شده است. بعد از این حادثه، حراست کارخانه کارگران را به تناوب مورد بازپرسی و بازجویی قرار می دهد و جو خفقان و از عاب شدیدتری در کارخانه حاکم شده است. در همین رابطه در تاریخ ۱۳ اردیبهشت، از سوی جمعی از کارگران ایران خودرو، اطلاعیه ای صادر شده است که در آن اقدام مدیریت و حراست کارخانه، تبدیل زیر زمین حراست به بازداشتگاه و محل شکنجه کارگران، بازداشت، محاکمه و زندانی کردن پرویز سالاروند محکوم شده است. کارگران ایران خودرو در اطلاعیه خود خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط همکار خود شده اند و سایر کارگران را نیز به مبارزه علیه این اقدامات ضد کاریگری، علیه اخراج و برای آزادی کارگر بازداشت شده فرخوانده اند.

از صفحه ۱

توده‌نی به رفسنجانی

و شلیک بر شقیقه خانه کارگر

از صفحه ۵

اخباری از ایران

از صفحه ۳

اول ماه مه؛

تثبیت حضور پر قدرت کارگران

اعلام موجودیت

"کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری"

امسال در آستانه اول ماه مه، کمیته دیگری به نام "کمیته هم آهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" با انتشار فراخوانی اعلام موجودیت کرد. عنوان فراخوان "تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنیم" است که آن را علاوه بر چند تن از فعالان کارگری، بیش از سه هزار نفر دیگر که اکثر آنان کارگر هستند، امضاء کرده اند. در این فراخوان که خطاب آن کارگران است، برحق ایجاد تشکل کارگری به عنوان یکی از بدیهی ترین و ابتدائی ترین حقوق مسلم و شناخته شده کارگران، تاکید شده و سپس گفته شده است "در دنیای امروز کارگران تشکل خود را بدون اجازه دولت ها ایجاد می کنند و دولت ها طبق استانداردهای جهانی فقط وظیفه ثبت این تشکل ها را برعهده دارند و در صورت ثبت نکردن آن هم، این تشکل های کارگری می توانند تشکیل شوند و فعالیت کنند" در ادامه فراخوان، ضمن اشاره به محرومیت کارگران ایران از حق داشتن تشکل مستقل و سراسری و همچنین اشاره به محدودیت ها و فشارها و اجحافات دیگری که در حق کارگران اعمال می شود، بر ضرورت متشکل شدن کارگران و ایجاد تشکل کارگری توسط خود کارگران تاکید شده است. در فراخوان "کمیته هم آهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" آمده است "برای رهایی از این همه سیه روزی و فقر و فلاکت و بی حقوقی، پیش از هر چیز باید متشکل شویم. اما ما تشکل را از هیچ دولت، سازمان و نهادی درخواست نمی کنیم. تشکل حق ماست. آن رابه نیروی خود ایجاد کنیم و سپس از دولت بخواهیم آن را به رسمیت بشناسد." در پایان این فراخوان که رونوشت آن به سازمان دیده بان حقوق بشر، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و سازمان جهانی کار نیز ارسال شده است، از پیشروان و فعالان کارگری، اتحادیه ها و سندیکاها، انجمن ها و طرفداران طبقه کارگر خواسته شده است، آنها را یاری و حمایت کنند.

خورد که چرا قبل از تجمع کارگران، "نیروهای ورزیده" بیشتری را برای کنترل اوضاع به محل نیاورده است. محبوب، دبیر کل خانه کارگر نیز اعتراف کرد که تمام تلاش ها و هزینه ها در کنترل کارگران، با شکست روبرو شده است. ایشان و برخی دیگر از سران این نهادها نیز اقدام اعتراضی کارگران را "اغتشاش" و "اشوب" خواند و گفت که بعد از این باید "دقیق تر" عمل کنند و خلاصه چپ و راست به تهدید کارگران پرداختند.

اما کارگران بسیار هشیارانه و موفقیت آمیز کار خود را کردند. کارگران که در روز کارگر توده‌نی محکمی به رفسنجانی زده و به شقیقه خانه کارگر نیز شلیک کرده اند از این تهدیدات هراسی به خود راه نخواهند داد.

کردند و تحت کنترل شدید نیروهای انتظامی، وارد سالن دوازده هزار نفری مجتمع ورزشی آزادی می شدند و در نمایشی که به ابتکار خانه کارگر به منظور تبلیغات انتخاباتی به نفع رفسنجانی قرار بود روی صحنه آورده شود، شرکت نمایند. اما کارگران تمام نقشه ها و برنامه های رفسنجانی و نوکران سر سپرده وی در خانه کارگر و شوراهای اسلامی را نقش بر آب کردند و این مراسم تبلیغی و نمایشی را به ضد خود تبدیل کردند.

برخلاف انتظار خانه کارگر و تلاش آن جهت کنترل و مهار اعتراض کارگران، راهپیمایی از نقطه دیگری و از ضلع شمالی کارخانه ارج آغاز شد. کارگران با سردادن شعارهایی پیرامون مطالبات خود، در نظر داشتند مسیر راهپیمایی را تغییر دهند و آن طور که می خواستند اعتراض خود را به خیابان های شهر بکشاند که نیروهای انتظامی و سرکوب مانع آن شدند. به هر رو، خانه کارگر کارگران را به سالنی در ورزشگاه آزادی هدایت کرد. کارگران که فضای سالن و پلاکاردهایی را در تعریف و تمجید از رفسنجانی "سردار صلح و پدر اصلاحات" و غیره و غیره و در حمایت از کانداتوری وی برای ریاست جمهوری دیدند، دست به اعتراض زدند. همین که یکی از مزدوران می خواست سخنرانی خود را آغاز کند، کارگران به طور دستجمعی وی را هوی کردند و با سردادن شعارهای کوبنده، علیه خانه کارگر، علیه رفسنجانی، علیه سرمایه داران، علیه اخراج ها و قراردادهای موقت و شعارهای دیگر پیرامون اتحاد کارگران و حق اعتصاب و تشکل، فضای سالن را از فریادهای اعتراض آمیز خود پر کردند.

کوشش های محبوب و صادقی برای خاموش ساختن کارگران و برای توقف شعارهایی که به زعم ایشان "توهین آمیز و هتک حرکت دولت و مجلس بود" به جایی نرسید و کارگران ضمن ترک کردن سالن، این مراسم نمایشی علیه کارگران را، به صحنه ای علیه رژیم و نوکران آن که شعور و آگاهی کارگران را دست کم گرفته بودند مبدل ساختند. کارگران با این اقدام شجاعانه خود، توده‌نی محکمی به خانه کارگر و شوارهای اسلامی و ارباب آنها زدند و "سردار صلح و پدر اصلاحات" را سکه یک پول کردند و او را که برای سخن رانی در جمع کارگران آماده شده بود، و ادار ساختند از نیمه ی راه باز گردد.

گرچه این نهادهای موردتفر کارگران، پیش از این نیز رسوا بودند و در نزد کارگران آبرویی نداشتند که از بین برود، اما با این اقدام کارگران در روز اول ماه مه، تکلیف این نهادها به طور قطعی یک سره شد. بیهوده نیست که سران این ارگان های جاسوسی، ضمن اعتراف به شکست خود در کنترل کارگران، بلافاصله علیه کارگران علنا به تیغ کشی پرداختند. یکی از مزدوران خانه کارگر در همان حال که این اقدام کارگران را "شلیک به شقیقه خانه کارگر" خواند و گفت که این اقدام "تمامی تشکیلات خانه کارگر را از دل و دماغ انداخت" و "خط بطلانی بر اهداف سیاسی" خانه کارگر بود، در عین حال افسوس

در سقز، رژیم با برگزاری مراسم اول ماه مه مخالفت و از صدور مجوز امتناع کرد و در برابر اصرار کارگران و فعالان کارگری برای برگزاری مراسم، از آنها خواست در مراسم خانه کارگر شرکت کنند. اما کارگران اعلام کردند مراسم مستقل خود را در پارک کودک این شهر برگزار می کنند. از آنجایی که رژیم این پارک را به محاصره و اشغال نیروهای انتظامی و سرکوب در آورد و مانع برگزاری مراسم در آنجا شد، فعالین کارگری نیز به وسط شهر رفتند و در آنجا به راه پیمانی و پخش شیرینی پرداختند.

در سقز همچنین در مراسمی که در سالن کانون این شهر برگزار شد، محمود صالحی به عنوان سخنگوی "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری"، در باره تاریخچه اول ماه مه و روز همبستگی بین المللی کارگران و در مورد تشکل مستقل کارگری به سخن رانی پرداخت. صالحی در سخنان خود به انتقاد از سیاست های دولت در مورد دستمزدها پرداخت. خواستار آزادی دستگیرشدگان اول ماه مه و پایان تعقیب و پیگرد فعالان کارگری شد. نامبرده حمله به کارگران خاتون آباد را محکوم کرد و خواستار محاکمه عاملین آن شد. از جمله سایر مواردی که در این سخن رانی مطرح شد، خواست انعقاد پیمان های دستجمعی زیر نظر نمایندگان واقعی کارگران، پرداخت حقوق های معوقه و برابر حقوقی زنان و مردان کارگر بود. سخنان صالحی مورد استقبال کارگران قرار گرفت.

در سنندج نیز فرمانداری به کمیته برگزار کننده مراسم اول ماه مه اجازه نداد چنین مراسم مستقلی برگزار کند. لذا گروههایی از کارگران و اعضای خانواده آنها در خیابان های شهر راهپیمایی کردند. در عین حال عصر روز یازده اردیبهشت مراسم دیگری در تالار خمینی این شهر برگزار گردید.

در بوکان، بهشهر، کرمانشاه و برخی دیگر از شهرهای ایران نیز مراسمی به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر برگزار گردید.

این حجم از برگزاری مراسم اول ماه مه در اشکال و شیوه های نوین و ابتکاری کارگران به راستی در دو دهه اخیر بی سابقه است. برگزاری مراسم اول ماه مه امسال، چه از لحاظ کمیت حضور فعال کارگران، چه به لحاظ کیفیت و مضمون شعارها و مقالات و بحث ها و چه از لحاظ وسعت و گستردگی سال ۸۳ را پشت سر گذاشت.

اگر برگزاری مراسم های مستقل اول ماه مه در سال گذشته و رویدادهای متعاقب آن در دو دهه اخیر بی سابقه بود، و اگر به میدان آمدن کارگران و گسترش فعالیت پیشروان کارگری در سال ۸۳ حضور پررنگ و چشمگیر جنبش کارگری را به عرصه تمام جامعه کشاند و جنبش کارگری را گامی به جلو برد، اول ماه مه امسال این گام را تکمیل و حضور پر قدرت کارگران در عرصه سیاسی و اجتماعی را تثبیت کرد!

بالا رفتن قیمت نفت، نرخ تورم و خیمه شب بازی حکومت

بالا رفتن بی سابقه ی قیمت نفت و مبادله بین‌المللی آن به بهای هر بشکه متجاوز از ۵۰ دلار و نتیجتاً دو برابر شدن درآمد حاصل از فروش نفت در طول یک سال گذشته، نه تنها کوچکترین تأثیری بر بهبود شرایط زندگی توده های زحمتکش جامعه نداشته است، بل که بالعکس با تداوم رکود مزمن، افزایش مداوم نرخ تورم و پیوستن گروه بیشتری از مردم زحمتکش به ارتش میلیونی بیکاران، وضعیت مادی و معیشتی آنها وخیمتر شده و افشار بیشتری از جامعه به زیر خط فقر رانده شده‌اند. مردم از خود می پرسند: «پس چه فرقی است بین نفت هر بشکه حدود ۱۰ دلار با هر بشکه بالای ۵۰ دلار» به راستی این مازاد درآمد به کجا می رود؟

این جا است که بر همگان اهمیت «رییس جمهور تدارکاتی»!! آشکار می گردد و مردم می بینند که چگونه برای این مقام تدارکاتی!! جناح های حکومتی - و به بیان دقیق تر، باندهای حکومتی - همدیگر را تکه پاره می کنند. به گونه ای که از هر به اصطلاح جناح حکومت اسلامی، چندین نفر به رقابت با یکدیگر پرداخته و از هم اکنون به خالی کردن زیر پای یکدیگر مشغول اند. «رانت عظیم نفتی» برای حکومت آیت الله ها جزو نعمات الهی است که البته نمی شود از آن گذشت.

در حالی که آیت الله های با عمامه و بی عمامه، سر مست از نفت بشکه ای حدود ۶۰ دلار هستند، بالا رفتن بی حساب و کتاب و سرسام آور قیمت ما محتاج روز مره مردم زحمتکش در سال نو، زندگی را بیش از پیش بر آنها دشوار و طاقت فرسا ساخته است. موسسات مالی و تحقیقاتی بین المللی علی‌رغم این که مبنای محاسباتشان را بر آمار و ارقام رسمی اعلام شده از سوی جمهوری اسلامی قرار می‌دهند، با این وجود، نرخ تورم در ایران را بالاترین نرخ تورم در تمام کشورهای خاور میانه و شمال آفریقا اعلام کرده اند. در همین مدت کوتاه که از سال جدید می‌گذرد، بهای کالاها گاه متجاوز از ۳۰ درصد افزایش یافت. در صدر این افزایش کالاها میوه و تره بار و مواد شوینده قرار داشت که بهای آنها ۳۰ تا ۵۰ درصد در فروردین ماه افزایش داشت. در رده بعد افزایش بهای گوشت، حبوبات، البسه و دیگر کالاها قرار گرفت که بهای آنها ۱۰ تا ۲۰ درصد افزایش نشان می‌دهد. این در حالی است که تازه یک ماه از سال جدید می‌گذرد. مطبوعات رژیم از هم اکنون اعلام کرده‌اند که امسال نرخ تورم از ۳۰ درصد نیز تجاوز خواهد کرد. روشن است که با اصلی این تورم کمر شکن بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار دارد. در شرایطی که میزان افزایش دستمزدها (تعیین شده در کمیسیون دولت، کارفرما و خانه کارگر به عنوان نماینده قلابی طبقه کارگر) در سطحی بسیار پایین تر از تورم سالیانه بوده، نرخ بیکاری رو به رشد قرار داشته و در بسیاری از کارخانه ها، کارگران ماه ها بدون حقوق مانده اند، حاکمان اسلامی تنها به جنگ زرگری مشغولند و سعی می کنند گرانی ها را بر گردن یکدیگر انداخته تا شاید از این نمذ کلاهی برای خود بسازند. غافل از آن که دیگر حنیایشان برای مردم ما رنگی ندارد.

در واقع تفاوت های ظاهری ناچیز حاکمان اسلامی، نه می تواند و نه هیچگاه توانسته

تأثیری مثبت بر زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم ما داشته باشد. مجلسی که در اثر افشای عیدی میلیونی اعضای آن، عصبانی، خیرنگاری را از مجلس اخراج و ورودش را ممنوع می کند - و تازه این حقوق ها یکی از منابع مالی رانت خوارهای مجلسی است - هرگز نمی تواند درکی از تورم لجام گسیخته ای داشته باشد که اساس زندگی و خانواده افشار کم درآمد جامعه را تهدید به فروپاشی می کند.

مردمی که در فقر زندگی کرده و ابعاد وحشتناک آن را در تمام عرصه های زندگی روزمره خود حس می کنند، زحمتکشانی که بخش غالب درآمد خود را باید بابت کرایه به صاحبخانه بدهند، کارگری که توانایی خرید حتی یک کیلو گوچه فرنگی را ندارد و از بدیهی ترین امکانات درمانی، بهداشتی و تفریحی محروم است، به چنین مجلسی هرگز اعتماد نکرده و نخواهد کرد. در واقع مردم، تصویب طرح تثبیت قیمت ها در مجلس (در مرحله تصویب بودجه سال ۸۴) را تنها یک «سیاه بازی» می دانند که آن هم زمانه اش به سر رسیده است.

دولت، علت گرانی سرسام آور را به مجلس و طرح تثبیت قیمت ها نسبت می دهد و مدعی است که اگر جلوی تورم را در یک جا بگیرد از جای دیگر سر در می آورد!! و مجلس دولت را متهم به ندانم کاری و عدم مداخله موثر در بازار عرضه و تقاضا کرده و در نتیجه گرانی را متوجه دولت می کند!! و این در حالی است که هر دو مشغول گم کردن سوراخ دعا هستند. نرخ تورم بالا می رود، گرانی رو به رشد است، چرا که ریشه در سیستم سرمایه داری موجود دارد و مشکل در این است که حاکمان اسلامی نیز در واقع حامی همین مناسبات هستند.

حجم عظیم نقدینگی در بخش بازار (تجارت) و سرمایه های نجومی در دست افرادی معدود، این قدرت را به تجار می دهد که با به هم ریختن ظاهری سیستم عرضه و تقاضا و آشفته کردن بازار به سودهای بادآورده دست پیدا کنند.

یک روز کارخانه ها را به حراج می خردند، یک روز زمین ها را. یک روز - مانند امروز - بازار مسکن را به رکود می کشانند، یک روز قیمت میوه و تره بار را نجومی می کنند و خلاصه هر کار که دلشان بخواد می کنند.

کارخانه را می خردند تا زمین اش را بفروشند. کارخانه را می خردند تا بعد از اعلام ورشکستگی، در زمین کارخانه بساط بساز و بفروش راه بیاندازند. کارخانه را می خردند تا تولیدات و مواد اولیه موجود در انبار را در بازار بفروشند، ماه ها حقوق کارگران را ندهند، تا به عوض با پول آن تجارت کنند. کارخانه را می خردند تا محصولات را در بازار آشفته، با حداکثر سود فروخته و چرخه ی از تولید تا فروش را کامل به دست گیرند و این آخری تازه بهترین حالت است که حداقل منجر به تعطیلی کارخانه و اخراج دستجمعی کارگران نمی شود.

«رانت خواری» یکی از ویژگی های برجسته ی حکومت های دیکتاتوری کشورهای نفت خیز خاور میانه است. در این حکومت ها همیشه قدرت سیاسی در خدمت بهره گیری از رانت ها قرار داشته و در کشور ایران که دارای سرمایه عظیم نفتی است، این رانت، مبلغ بسیار چشمگیری را در اقتصاد کشور تشکیل می دهد

که به جیب طبقه حاکم سر ازیر می گردد. اگر درآمد ملی به طور مثال با بالا رفتن قیمت نفت بالا می رود و هیچ تأثیری بر بهبود زندگی توده های مردم ندارد، دلیل اش این است که این افزایش درآمد ملی، در واقع افزایشی است بر سهم سرمایه داران و ثروتمندان از درآمد ملی و نه افزایش سهم کارگران و زحمتکشان. چون درآمد نفت مستقیم و غیر مستقیم عاید سرمایه داران و کارگزاران سیاسی آن می شود. اما این فقط یک جنبه از فقر و افزایش شکاف طبقاتی رادر شکل نسبی آن نشان می دهد و مسئله به همین جا ختم نمی شود. تورم افسارگسیخته ای که در اقتصاد سرمایه داری ایران وجود دارد، منجر به کاهش روزافزون دستمزد واقعی کارگران، کاهش قدرت خرید آنها، تنزل مداوم سطح معیشت عموم زحمتکشان و نتیجتاً افزایش فقر مطلق می گردد. بنا براین نه فقط شرایط مادی و معیشتی توده های کارگر و زحمتکش بهبود نمی یابد بلکه روز به روز وخیم تر می شود.

از صفحه ۲

گزارشی از مراسم اول ماه مه

روز راهپیمایی کردند. شعارها عمدتاً حول معضل بیکاری بود و کارگران خواهان توقف انتقال کارخانه ها توسط سرمایه داران به کشورهای دیگر بودند. در کپنهاگ هزاران کارگر با عبور از محلات و خیابانهای کارگری و مرکزی، در پارک شهر تجمع نمودند. سیاست های جنگ طلبانه امپریالیست ها راحکوم کردند و خواهان خروج فوری سربازان دانمارکی از عراق اشغالی و پایان دادن به کشتار مردم بی دفاع عراق شدند.

فعالین سازمان در این مراسم فعالانه حضور یافتند.

ایتالیا- در ایتالیا نیز کارگران در مراسم اول ماه مه حضور یافتند و رهبران سه سندیکای اصلی کارگری در ناپل سخنرانی کردند و خواستار ایجاد کار در جنوب ایتالیا برای مبارزه با مافیای شدند.

در رم، جشن موسیقی توسط سه سندیکای بزرگ برگزار شد که از ساعت ۱۶ تا ۲۴ ادامه داشت و تعداد زیادی کارگر در این مراسم حضور داشتند. شرکت کنندگان مراسم راچند صد هزار نفر تشکیل می دانند که اغلب جوانان بودند.

در پادوا و ونیز جشن اول ماه مه در یکی از مراکز اصلی شهر برگزار شد و حدود هزار نفر در آن شرکت نمودند.

فعالین سازمان به همراه اتحادیه دفاع از دمکراسی در ایران، در این مراسم حضور داشتند.

انگلستان- در انگلستان علاوه بر مراسمی که در شهر های مختلف از جمله لندن برگزار شد، کمیته برگزار ای اول ماه مه، منطقه تاین و دیر متشکل از اتحادیه های کارگری احزاب چپ و سازمان های اجتماعی که چندین دهه موجودیت دارد، سازمانده مراسم بود. راهپیمایی، در حالی که گروه موسیقی کارگران معادن زغال سنگ در پیشاپیش بود، از جنوب نیوکاسل آغاز و در پارک بزرگ شهر ختم شد.

در اینجا سخنرانی هائی علیه جنگ و دولت بلر ایراد شد. نماینده کارگران نفت کلمبیا در این مراسم سخنرانی کرد.

فعالین سازمان در این مراسم حضور داشتند.

قانون اساسی اتحادیه اروپا: ارتجاعی و در خدمت نظام سرمایه‌داری

مختلف این قانون نه فقط اتحادیه اروپا به «ناتو» پای بند می‌ماند بلکه تمام کشورهای عضو بر طبق تبصره سوم بند ۴۱ از بخش اول باید متعهد شوند تا «به تدریج ظرفیت‌های نظامی خود را بهتر» کنند. یک «سازمان دفاعی اروپا» نیز مؤلف شده است تا برای «تقویت صنعتی و فن آوری دفاعی» تلاش کند. بند ۴۳ بخش اول دشمن بالقوه‌ی اتحادیه اروپا را تروریسم می‌نامد و بدون دادن تعریف مشخصی از آن چنین تدوین شده است: «اتحادیه و کشورهای عضو شمشیرکام علیه یک حمله تروریستی، یک فاجعه طبیعی یا انسانی عمل می‌کنند. اتحادیه تمام ابزار و به ویژه نظامی را که دارد در اختیار هر کشور عضو قرار می‌دهد.» در بند ۲۹۲ بخش سوم هم آمده است که اتحادیه مجاز است تا برای «پیوستن همه کشورهای به اقتصاد جهانی» اقدام کند و در این راستا به «حذف تدریجی موانع بر سر راه تجارت بین‌المللی» بپردازد.

بندهای مختلف بخش اول قانون اساسی وظایفی را برای مقابله با «بحران»‌های داخلی کشورهای عضو، «تهدید تروریستی» و «حمله‌ی تروریستی» مشخص کرده است، اما این عبارات چنان کلی به کار برده شده است که می‌توان از این پس هر اعتصاب کارگری، تظاهرات توده‌ای یا جنبش جوانان و زنان را «بحران» یا «تهدید تروریستی» تلقی نمود و از نیروهای نظامی یک کشور عضو اتحادیه در دیگری و حتا در سراسر جهان استفاده نمود.

کمیسیون اسقف‌های اتحادیه اروپا در سندی که روز ۱۱ مارس ۲۰۰۵ منتشر نمود، نوشت: «قانون اساسی برای اروپا به دین در نخستین بخش خود اشاره کرده است... این قانون به میراث مذهبی اروپا توجه کرده است و غیرمستقیم سهم اصلی مسیحیت را در اروپای امروز پذیرفته است...»

شور و شغف دستگاه‌های دینی کاتولیک اتحادیه اروپا بی‌دلیل و بی‌جهت نیست در بند ۵۲ بخش سوم قانون اساسی آمده است: «اتحادیه نقش و سهم ویژه‌ی کلیساها و تشکلات دینی را به رسمیت می‌شناسد و با آن‌ها به صورت باز، شفاف و منظم گفت‌وگو می‌کند.»

البته اتحادیه اروپا پیش از این به تشکلات دینی و به ویژه مسیحی کمک‌های مالی هم کرده است و انتظار می‌رود که این کمک‌ها با توجه به قانون اساسی ادامه یابد. روزنامه‌ی فرانسوی لوموند در ژانویه ۲۰۰۴ خبر داد که کمیسیون اروپا به یک تشکل دینی به نام Opus Dei یارانه پرداخته است. ژان - پل دوم، پاپی که اخیراً درگذشت، نقش فراوانی در حمایت و گسترش این تشکل به شدت ارتجاعی دینی داشت. این تشکل در واقع یک فرقه‌ی بسته و به شدت محافظه‌کار در درون دستگاه دینی کاتولیک است و با هشتاد هزار نفر نیرو در سطح جهان برای تحمیل توده‌های مردم و اشاعه خرافات دینی فعالیت می‌کند.

دو نکته‌ی حائز اهمیت دیگر در رابطه با قانون اساسی اتحادیه اروپا شیوه‌ی تدوین و سپس تصویب آن است.

بورژوازی از روز اول تولدش تاکنون معمولاً برای تهیه یک قانون اساسی به تشکیل مجلس

واژه‌های «دستمزد حداقل» و اجباری بودن آن که اکنون در بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا قانونیت دارد، استفاده نشده است. برعکس در بند ۲۰۳ چنین تأکید گردیده است: «بازارهای کار باید برای واکنش سریع نشان دادن به تحولات اقتصادی آماده باشند.» به عبارت دیگر به زبان بورژوازی دستمزد باید «انعطاف پذیر» باشد و هر مقررات و قانون کاری نیز باید فراموش شوند. در بند ۱ - ۷۵ بخش دوم قانون اساسی حق کار که حتا در اعلامیه حقوق بشر مصوب سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ به رسمیت شناخته شده با «حق کار کردن» جایگزین گردیده است.

بند ۱-۷۵ دقیقاً چنین نوشته شده: «هر شخص حق کار کردن و عمل کردن به حرفه‌ای را که آزادانه انتخاب کرده یا پذیرفته، دارد.» با توجه به این که مثلاً در فرانسه «حق کار» در مقدمه‌ی قانون اساسی ۱۹۴۶ و افزوده شده به قانون اساسی ۱۹۵۸ آمده بود، کارگران توانستند برای دریافت حق بیکاری در صورت از دست دادن شغلشان مبارزه کرده و به آن دست یابند، لذا «حق کار کردن» آنچنان که در قانون اساسی اتحادیه اروپا آمده معنایی به جز پایان اجبار دولت برای پرداخت حقوق بیکاری به دنبال نخواهد آورد.

قانون اساسی اتحادیه اروپا در زمینه‌ی ساعات کار دست سرمایه‌داران را کاملاً باز گذاشته است. در بند ۹۱ بخش دوم این قانون آمده است: «هر زحمتکشی حق دارد حدی برای زمان حداکثر کار، استراحت روزانه و هفتگی و همچنین مرخصی سالانه با حقوق داشته باشد.» در این جا هم سخنی از زمان برای حداکثر کار هفتگی نیست.

قانون اساسی اتحادیه اروپا حق مسکن را نیز در بند ۹۴ بخش دوم خود به «حق کمک به مسکن» تبدیل کرده و در بندهای گوناگون بخش سوم پایان خدمات عمومی یا دولتی را اعلام نموده است.

در بخش سوم این قانون آمده است: «کشورهای عضو تلاش می‌کنند که آزادسازی (بخوان خصوصی سازی) خدمات را در ورای آن چه اجباری ست اجراء کنند.» در هیچ کجای قانون اساسی سخنی از خدمات عمومی نیست و آن را با «سرویس بهره مندی اقتصادی عمومی» جایگزین نموده اند. بند ۲ - ۱۶۶ بخش سوم به تنهایی گویاست. این بند چنین تدوین شده است: «شرکت‌هایی که خدمات بهره مندی اقتصادی عمومی را مدیریت می‌کنند یا نمایندگی یک انحصار مالیاتی را دارند ملزم به مقررات قانون اساسی و به ویژه مقررات رقابت آزاد هستند.» در بند بعدی هم تأکید شده که هر یارانه و کمک دولتی به چنین شرکت‌هایی ممنوع است چرا که در رقابت آزاد آن‌ها اختلال ایجاد می‌کند! البته اتحادیه اروپا منتظر نماند تا در یک قانون اساسی نظام اقتصادی نئولیبرالی سرمایه‌داری را «قانونیت» بخشد، این نظام از سال‌ها پیش و با پیمان‌های گوناگون و به ویژه پیمان ماستریخت عملاً حاکم است، اما اعطای الفاظ «قانون اساسی» به این نظم در واقع به حد نهایت به آن «رسمیت» می‌بخشد.

قانون اساسی اتحادیه اروپا، انعکاسی از جنگ طلبی بورژوازی نیز هست. بر اساس بندهای

اتحادیه ۲۵ کشور اروپایی به تهیه متنی به نام قانون اساسی برای اروپا مبادرت کرده است. این قانون دارای ۴۴۸ بند در ۴ بخش است. بخش اول بدون عنوان و در واقع مقدمه‌ای است بر سه بخش دیگر که به ترتیب منشور حقوق اساسی اتحادیه، سیاست‌ها و وظیفه اتحادیه و سرانجام مقررات عمومی و نهایی نام گرفته اند. ۳۶ مقاله‌نامه، ۲ ضمیمه و ۵۰ بیانیه نیز به دنبال ۴۴۸ بند آمده اند. ۴۴۸ بند نزدیک به ۴۰۰ صفحه و به همراه دیگر ضمیمات حدود ۸۰۰ صفحه متن را در بر می‌گیرد.

می‌توان بخش سوم قانون اساسی پیشنهادی برای اتحادیه اروپا را که به تنهایی ۳۲۱ بند را در خود جای داده است، قلب آن نامید. این بخش با وسواسی چشمگیر طرز عمل کرد اقتصادی و مالی اتحادیه را در نظر گرفته است. در بند اول بخش سوم آمده است: «اتحادیه به شهروندان خود فضایی آزاد، امن، عادلانه، بدون مرز داخلی و یک بازار داخلی عرضه می‌کند که در آن رقابت آزاد و نقض‌ناپذیر است.» در تبصره سوم همین بند آمده است: «اتحادیه برای توسعه‌ی اروپایی بنیاد بر رشد اقتصادی متعادل، ثبات قیمت‌ها، یک اقتصاد اجتماعی قویاً رقابتی بازار تلاش می‌کند.» بندهای ۱۲۷ تا ۱۴۳ بخش سوم بر آزادی کامل اشخاص حقیقی و حقوقی برای تشکیل کارخانه‌ها و شرکت‌های تجاری تأکید می‌کند و بند ۱۷۷ می‌گوید که این سیاست باید با «پرنسپب یک اقتصاد بازار باز که در آن رقابت آزاد است» همخوانی داشته باشد. بند ۱۸۸ بخش سوم به بانک مرکزی اروپا اختیار کامل سیاست‌گذاری پولی را داده است و در آن نوشته شده که این بانک «از هیچ دولت، حکومت و نهاد ملی یا اتحادیه» دستور دریافت نمی‌کند.

در بندهای گوناگون دیگر بخش سوم و همچنین بخش‌های دیگر و ضمیمات قانون اساسی اروپا عناوینی مانند «حق تشکیل شرکت» و «حق مالکیت» به چشم می‌خورند. واژه‌های بانک و بازار به ترتیب ۱۷۶ و ۸۸ بار در قانون اساسی مذکور آمده است، در مقایسه می‌توان گفت که در قانون اساسی فعلی فرانسه که یکی از اعضای اصلی و قدرتمند اتحادیه است حتا یک بار هم از این دو واژه استفاده نشده است.

بخش سوم یا ۷۱٪ بندهای قانون اساسی دقیقاً همان بخشی ست که دارای بندهای گوناگون ضدحقوق اجتماعی ست و بدین جهت با مخالفت گسترده‌ی فعالان جنبش کارگری اروپا و اتحادیه‌ها روبه رو شده است. تمام کوشش تدوین کنندگان قانون اساسی اروپا بر آن گذاشته شده که حقوق کارگران و زحمتکشان را که با مبارزات طولانی و گسترده به دست آمده یا از آنان بازپس گیرد یا آن را به حد کشورهای برساند که این حقوق پایین‌ترین سطح را دارند. چند مثال این موضوع را بهتر روشن می‌کند.

بر اساس بند ۲۰۶ بخش سوم، تعیین «حداقل دستمزد» اجباری نیست. در سومین پاراگراف این بند آمده است: «هر دولت عضو یک گزارش سالانه را در اختیار شورا و کمیسیون اتحادیه اروپا قرار می‌دهد که در آن تصمیمات بنیادین گرفته شده برای اجرای سیاست شغلی با توجه به راهکارهای پاراگراف دوم همین بند آمده باشد.» نه در این بند و نه در هیچ بند دیگری حتا از

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۴۸)

در این شماره نشریه کار ادامه ترجمه فصل "شکست موفقیت: جنبش رهایی زنان در ایالات متحده" را می خوانید.

گریز و تفرقه

با شکست جنبش سیاهان و جنبش دانشجویان، زنان به این باور رسیدند که پیشرفت، نه در سیاست و احزاب سیاسی، بلکه در توسعه قابلیت های انسانی، یا آن گونه که نارونیک های روسیه می پنداشتند، در "راهی فرد" نهفته است. اما WLM آمریکا در اندک زمانی به مجموعه ای از گروه های کوچک، متشکل از حدود هشت زن تبدیل شد که کارشان صحبت از تجارب شخصی و تجزیه و تحلیل مشترک این تجارب بود. جو فریمان می نویسد که این گروه ها به "مکانیسم هایی برای تغییر اجتماعی، از خود و در خود تبدیل شده اند. آن ها ساختارهای خاصی به منظور تغییر تلقی و برداشت اعضا از خود و نیز، جامعه در کلیت آن هستند. ابزار این تغییر، "ارتقاء آگاهی" نامیده می شود.

این گرایش که گروه های "ارتقاء آگاهی" به هدفی در خود تبدیل شوند، به هیچ وجه تنها گرایش سال های اولیه جنبش زنان نبود. بسیاری از زنان، به ویژه فمی نیست های سوسیالیست در بریتانیا، استدلال می کردند که ارتقا آگاهی مهم است، اما نه از آن رو که زندگی زنان را بهبود می بخشد، بلکه به این علت که به زنان آن اعتماد به نفس لازم را می بخشد تا در فعالیت های سیاسی شرکت جویند. چنین نشد. انسان نمی تواند با جدا کردن خود از مبارزات جاری در دنیای پیرامونش، اعتماد به نفس کسب کند. اگر چنین کند، نتیجه ای معکوس به دست خواهد آورد و هرگز امکان افزایش مهارت ها و استدلالات لازم برای فعالیت سیاسی را به دست نخواهد آورد. تجربه نیز نشان داد که زنان بیش از پیش به گروه های کوچک گرایش یافتند و به آنها چسبیدند و زمانی که این گروه ها از هم پاشیدند، به کلی از جنبش کناره گیری کردند.

عجیب بود که "ارتقاء آگاهی" این ایده مسلط و حاکم را که خانواده و روابط شخصی جدا از روابط اجتماعی و دارای قوانین خاص خود هستند، به چالش نمی طلبد. هدف ارتقا آگاهی، بیش از همه، تغییر افکار افراد بود، با این اعتقاد که پس از کسب "افکار درست" می توان به تغییر روابط شخصی، جنسی و خانوادگی پرداخت. طبق این منطق، روابط شخصی را صرفاً افکار ما در مخیله مان شکل می دهند، نه دنیای واقعی که در آن زندگی می کنیم. بعداً استدلال خواهیم کرد که برعکس، روابط شخصی از کلیت روابط اجتماعی و جامعه پیرامون مان برمی خیزند و به وسیله آن ها شکل می گیرند و در نتیجه، جدای از این واقعیت قابل تغییر نیستند. اما ابتدا اجازه دهید ببینیم "ارتقا آگاهی"، جنبش زنان را به کجا رهنمون شد. در آغاز، تعداد گروه های ارتقای آگاهی به سرعت افزایش یافت. اما عمر آنها کوتاه بود. جو فریمان نوشت که آن ها "با چنان سرعتی شکل می گرفتند و منحل می شدند که کسی نمی تواند رد پای آن ها را دنبال کند." بسیاری در عرض چند هفته یا چند

ماه از هم پاشیدند؛ برخی چند سال به حیات خود ادامه دادند؛ عمر متوسط گروه ها نه ماه بود.

علیرغم تعداد کم یا زیاد افرادی که با شرکت در این گروه ها افکار خود را تغییر دادند، همه آن ها به نقطه ای رسیدند که گروه ارتقا آگاهی دیگر نمی توانست کمکی بکند و "دوره اش به سرآمد." با درک این نکته به وسیله اعضا، دومین مرحله تحول آغاز شد. در این مرحله، تلاش می شد اهداف، بازتعریف شوند... اما اعضا در مورد کارهای خود توافق نداشتند. در نتیجه، تنها معدودی از این گروه ها به دومین مرحله رسیدند. معمول تر آن بود که گروه ها تجزیه شوند: "هر کس برای گذراندن تابستان به جایی رفت و هنگامی که بازگشتیم، نمی توانستیم دوباره کار را آغاز کنیم."

معدودی از زنان، فعال ماندند. در اوایل ۱۹۷۳، مارن کاردن نوشت: "شرکت کنندگان تخمین می زنند بین ۵ تا ۱۵ درصد از فعالان جنبش رهایی بخش زنان فعال باقی می ماندند." امروزه احتمالاً کمتر از یک درصد اعضای گروه های زنان اوایل دهه ۱۹۷۰ هنوز در WLM فعال هستند.

گروه های فمی نیست سوسیالیست به سرنوشت حتا بدتری دچار شدند. این گروه ها، هیچ گاه پُر عضو، نیرومند، و حتا به روشنی قابل تمایز از فمی نیست های رادیکال نبودند. لیندا گوردون، نویسنده کتاب "بدن زن، حق زن"، می نویسد: "حدود سال ۱۹۷۴ تلاش های بسیاری در سراسر کشور انجام می شد... تا سازمان هایی به وجود آیند که خود را فمی نیست سوسیالیست تعریف نمایند. همه این سازمان ها، شکست خوردند، حتا یکی نیز باقی نماند."

بین این گروه ها نه هماهنگی وجود داشت، نه ساختاری برای پیوند دادن آن ها به یکدیگر یا هدایت آن ها. به گفته جو فریمان، یک "آگاهی فاقد هیرارشی" وجود داشت، و در نتیجه "این جنبش دیگر نمی توانست جهت داده شود، کنترل شود یا حتا روی آن حساب شود." از دل این اغتشاش، طبیعتاً نخبان سربر آوردند.

"... زنانی که به هر دلیلی مشهور می شوند، "نخبه گان" نامیده می شوند... اینولوژی "عدم ساختار" سیستم ستاره ای" به وجود آورد که حاصل آن ترویج بی مسئولیتی فردی بود... گروه ها وسیله ای در اختیار نداشتند تا از نخبه گان حاکم بر خود، مسئولیت بطلبند. حتا نمی توانستند ادعا کنند که وجود دارند.

چنین وضعیتی مسلماً به جر و بحث، انشعاب، اخراج و تنش های عمومی منتهی می شود. در آغاز سال ۱۹۷۰، مارلن دیکسون، یکی از بنیانگذاران WLM، نوشت: "با گذشت زمان، خصومت و سوء تفاهم رشد بیشتری کرده است، و معنای خصومت و سوء تفاهم این است که زنان بیش از آنکه انرژی شان را به سازماندهی جنبش اختصاص دهند، صرف مبارزه با یکدیگر یا صرفاً شوونیسم مردانه می کنند."

تی گریس آتکینسون، یکی از بنیانگذاران جنبش، چنین می نویسد: "خواهری، نیرومند است: خواهران را می کشد." نتیجه نهایی این تفرقه، رشد قارچ گونه "ستم" بود. زنان سیاهپوست ادعا می کردند که

فمی نیست های سفید پوست آن ها را به خاطر رنگ پوستشان مورد ستم قرار می دهند. زنان همجنس گرا مدعی بودند آن ها به وسیله زنان دگرجنس گرا مورد ستم واقع می شوند... و الی آخر. این امر در درجه اول حاصل این اعتقاد بود که یک گروه از افراد، یعنی مردان، عامل ستم هستند. زنان فعال در جنبش زنان با این که از مردان جدا شده بودند، هنوز احساس می کردند که تحت ستم هستند. در نتیجه به جستجوی گروه دیگری برآمدند تا آن ها را ملامت کنند. حاصل نهایی این طرز فکر، سرزنش هم نظران می گردد و سیستم اجتماعی، یعنی منشأ واقعی ستم، دست نخورده باقی می ماند.

یکی از تلخ ترین اختلافات در WLM بین زنان همجنس گرای سیاسی و زنان دگرجنس گرا بود. بین همجنس گرایی به عنوان گرایشی شخصی و همجنس گرایی سیاسی بایستی تمایز قائل شد. برای رهایی زنان لازم است که ستم بر زنان همجنس گرا (و نیز مردان همجنس گرا) به چالش طلبیده شود، اما این امر به معنی برتری روابط همجنس گرایانه بر دگرجنس گرایانه یا توسل به همجنس گرایی به عنوان وسیله ضروری رهایی زنان نیست. بسیاری در WLM به همجنس گرایی سیاسی تبدیل گشتند.

همجنس گرایی، به یک جهان بینی تحول یافت که بر این باور بود، زنان بایستی با زنان تعریف شوند، با آن ها زندگی کنند و تنها با زنان رابطه داشته باشند. از این دیدگاه به آسانی می توان استدلال کرد که همجنس گرایی، آوانگارد فمی نیسم بود. زنی که با یک مرد می خوابد، همدست دشمن است و قابل اعتماد نیست... "این، تفوق رابطه زنان با زنان است، تفوق زنان خالق یک آگاهی نوین، هسته رهایی زنان و اساس انقلاب فرهنگی است."

جیل جانسون، در کتاب خود، "ملت همجنس گرا: راه حل فمی نیستی" می گوید: "ارضای جنسی زن بدون مرد، فی نفسه، انقلاب است... تا زمانی که همه زنان همجنس گرا نشوند انقلاب سیاسی واقعی صورت نخواهد گرفت." فمی نیسم همجنس گرایانه بسیار گیرا بود، زیرا عملی ضد ستم مرد و با نتایج فوری به نظر می رسید. برای WLM "صرف انرژی روی ماهیت اساساً شخصی اختلاف بین دگرجنس گرایان و همجنس گرایان آسان تر بود تا دست و پنجه نرم کردن با مسایل سخت تر سیاسی."

اما بهای فمی نیسم همجنس گرایانه باید پرداخته می شد و جو فریمان نشان می دهد که چه کسانی این هزینه را پرداختند:

"زنانی که دگرجنس گرا باقی ماندند اما پیوندهای سیاسی دیگری نداشتند، دچار ضربه های روحی و حمله های عصبی شدند و سرانجام جنبش فمی نیستی را کاملاً ترک کردند. آن ها قادر به ایجاد یا پیوستن به گروه دیگری نبودند، زیرا هویت آن ها به عنوان فمی نیست های رادیکال آسیب دیده بود."

پژمردن جنبش زنان

به همراه ضعف سیاسی عمومی چپ آمریکا، حتا در اوج خود، و رکود فزاینده اقتصادی دهه ۱۹۷۰ - که دیگر قابل انکار نبود - ثابت شد WLM، متشکل از گروه های کوچک، گروه

قانون اساسی اتحادیه اروپا...

مؤسسان مبادرت نموده است. پرنسپ مجلس مؤسسان همان پرنسپ پارلمان هاست. عده ی کمی از نمایندگان بورژوازی که دارای قدرت و منابع مالی سرشار هستند پس از یک کارزار انتخاباتی در مجلسی گرد می‌آیند و بدون هر گونه ارتباطی با توده های مردم قانون اساسی می‌نویسند یا مقررات ادامه ی نظم سرمایه داری را ثبت می‌کنند. اما بورژوازی برای تدوین قانون اساسی اتحادیه اروپا حتا مجلس مؤسسان مرسومش را هم تشکیل نداد و آن را به عهده ی گروهی صد و پنج نفره از تکنوکرات ها به رهبری والرئ ژیسکار دستن، رئیس جمهور اسبق و راستگرای فرانسه گذاشت. نکته ای که به ندرت در رسانه های بزرگ در باره ی گروه قانون نویس گفته می‌شود این است که شصت و پنج نفر آنان از اعضای احزاب سوسیال - دمکرات اروپا و بقیه وابسته به احزاب جناح راست بورژوازی هستند.

نحوه ی تصویب این قانون اساسی به شدت ضددمکراتیک برنامه ریزی شده است. تنها در ۷ کشور از ۲۵ عضو اتحادیه رفاندومی برای تصویب آن در نظر گرفته شده است. در سه کشور رفاندوم و پارلمان باید قانون اساسی را تصویب کنند. اما در یک کشور (لوکزامبورگ) پارلمان پیش از برگزاری رفاندوم به قانون اساسی رأی می‌دهد و در دو کشور دیگر که اسپانیا و هلند هستند رفاندوم فقط جنبه ی مشورتی دارد و اگر مردم رأی منفی و پارلمانها رأی مثبت بدهند، قانون اساسی تصویب خواهد شد. بی‌جهت نبود که در رفاندومی که روز ۲۰ فوریه ۲۰۰۵ در اسپانیا برگزار شد ۵۸٪ حائزان حق رأی شرکت نکردند ۲۳٪ آتانی هم که شرکت کردند با رأی سفید دادند یا به قانون اساسی نه گفتند. پارلمان اسپانیا که هم اکنون دارای یک اکثریت سوسیال - دمکرات است در شرف تصویب این قانون اساسی است. به عبارت دیگر در اسپانیایی که ۵۸٪ مردم رفاندوم را تحریم کرده و نزدیک به یک چهارم رأی دهندگان مخالفت خود را ابراز کرده اند قانون اساسی تصویب می‌شود و این بر خلاف ابتدائی ترین اصول دمکراتیک است که حتا بورژوازی خود را به آن پای بند می‌داند. مگر نه آن است که تصویب یک قانون یا متن باید بیش از ۵۰٪ آرا را به خود اختصاص دهد؟

در هفت کشوری که رفاندوم برگزار می‌شود نظرسنجی ها نشان می‌دهند که اکثریت مردم مخالف قانون اساسی هستند. نزدیک به ۵۵٪ در فرانسه، ۷۷٪ در ایرلند، ۵۷٪ در لهستان، ۶۰٪ در پرتغال، ۶۱٪ در جمهوری چک، ۸۰٪ در انگلستان و ۵۶٪ در دانمارک گفته اند که به قانون اساسی اتحادیه اروپا رأی «نه» خواهند داد.

البته برگزاری رفاندوم در برخی از این کشورها تنها شرط تصویب قانون اساسی نیست. دولت لهستان اعلام کرده است که اگر بیش از ۵۰٪ حائزان حق رأی در رفاندوم شرکت نکردند، تصویب قانون اساسی به عهده ی پارلمان خواهد بود! در جمهوری چک هنوز اعلام نشده است که آیا رفاندوم مانند اسپانیا و هلند

ورهای زنان (۴۸)

های تجزیه شده و از هم پاشیده بر اثر جر و بحث های متناوب، قدرتی ندارد. زنانی که فقط به تعمق در خودآگاهی راضی نبوده، و خواستار عمل بودند، به سازمان های آبرومند محافظه کار حقوق زنان روی آوردند که برجسته ترین آن ها، NOW، سازمان ملی زنان بود. در سال ۱۹۷۵، جو فریمان نوشت: "NOW تنها سازمان عمل فمی نیستی موجود بود، گرچه قدری محافظه کار بود." به هنگام نوشتن این کلمات، فروپاشی WLM شدت گرفته بود و NOW در واقع تنها سازمان زنان بود. تعداد اعضای آن از ۱۰۰۰ در سال ۱۹۶۷ به ۴۰۰۰۰ در سال ۱۹۷۴ و ۶۰۰۰۰ در سال ۱۹۷۹ و ۱۳۵۰۰۰ تا پایان سال ۱۹۸۰ افزایش یافت. جنبش زنان در NOW بخشی از چرخش عمومی به راست در اثر رکود اقتصادی بود.

شیوه عمل NOW بسیار سنتی است. این سازمان به حزب دمکرات تمایل دارد و زنان را وامی دارد که برای رفرم، به دادگاه ها و کنگره تکیه کنند و فعالیت اصلی آن اعمال نفوذ در گروه های فشار رسمی است. به طور نمونه، اعضای NOW در کارزار برای انتصاب زنان به مقام اسقفی در کلیسا بسیار فعال بودند. در عرض سه سال "بیش از ۴۰ زن اسقف شدند". در یکی از کنگره های آن در سال ۱۹۷۷، حدود ۱۵۰۰۰ زن از جمله سه "همسر رئیس جمهور" شرکت داشتند.

NOW ثابت کرد که نه تنها در بهبود وضعیت زنان نامؤثر است، بلکه حتا در جلوگیری از بازپس گیری حقوق زنان در سال های اخیر، به ویژه از زمان ریاست جمهوری ریگان، ناتوان است. ماده اصلاحی "حقوق برابر"، که از سوی NOW به بهای بی اعتنایی به سایر مسایل زنان، به عنوان "کارزار شماره یک" اعلام شده بود، در سال ۱۹۸۲ شکست خورد، زیرا که رأی ایالتی کافی برای تصویب آن نیاورد.

از حق سقط جنین نیز عقب نشینی شد. در سال ۱۹۷۳ سقط جنین قانونی گردید، اما در سال ۱۹۷۶، پارلمان، کمک مالی حکومت فدرال به مخارج سقط جنین زنان فقیر را مگر در موردی که زندگی مادر در خطر باشد، متوقف نمود. این مسئله، جنبش زنان را دچار انشعاب کرد: "... زنان طبقه متوسط به یاری خواهران فقیر خود برنخاستند... برای آنها تنها این مسئله حائز اهمیت بود که سقط جنین حق هر زنی است، البته به شرطی که پول داشته باشد و اکثر آن ها پول داشتند." عامل دیگر سردرگمی، از این واقیت ناشی می‌شد که مخالفت اخلاقی با نژادپرستی در جنبش زنان، کارزاری را علیه کنترل اجباری جمعیت برای زنان سیاهپوست می‌طلبد. از این دیدگاه، سقط جنین بیشتر یک روش کنترل جمعیت به نظر می‌آمد تا حق زن، و از این رو، خواستی که باید با آن مقابله می‌شد نه آن که طلبیده شود. بنا بر این، مطالبه حق سقط جنین بیشتر امری مربوط به زنان "سفیدپوست" (به عبارت دیگر، مرفه) تلقی می‌شد.

البته، راه خروج از این بن بست، مطالبه حق زنان در انتخاب، حق انجام سقط جنین یا عدم

انجام آن بود. اما WLM در این زمان چنان تجزیه و اخلاق گرا شده بود که "حق انتخاب زن" دیگر چیزی بیش از یک شعار توخالی نبود و در دفاع از حق سقط جنین، مبارزه ای نشد. در تابستان ۱۹۸۱ یک کمیته فرعی کنگره آمریکا قانونی را تصویب کرد که طبق آن، سقط جنین (و حتا برخی از اشکال جلوگیری از بارداری) معادل قتل اعلام شد.

در سال ۱۹۸۱، NOW کارزاری برای کاندیداتوری ساندرا دی اوکانر به مقام قاضی دادگاه عالی به راه انداخت، کسی که هم مخالف حق سقط جنین بود و هم طرفدار مجازات اعدام. بهترین نمود چرخش بیشتر NOW به راست، کتاب بنیانگذار آن، بتی فریدان، به نام "مرحله دوم" است. او در این کتاب از ائتلاف گروه های "دختران پیشاهنگ، مجمع نوباوه گان، YWCA، کلوب های زنان برای خواهری مذهبی، کاتولیک، پروتستان، یهودی" دفاع می‌کند. او پس از دیدارش از آکادمی نظامی وست پوینت، با دیدن زنان در حال تعلیم برای اخذ درجه افسری در ارتش آمریکا، به وجد آمد. با دیدن این منظره او احساس "امنیت بیشتری" کرد. زیرا "اکنون سلاح های هسته ای نیرومندی که می‌توانند دنیا را نابود کنند... در دست زنان و مردانی قرار دارند که با تلاش در حال تبدیل به یک قدرت جدید هستند".

در زمینه دستمزد زنان نیز عقب گرد شد. در سال ۱۹۵۵ درآمد کارگران زن تمام وقت، به طور متوسط ۶۴ درصد مردان کارگر بود؛ در سال ۱۹۷۰ این رقم به ۵۹ درصد و در سال ۱۹۷۶ به ۵۷ درصد تنزل یافت.

برخی از گروه های فمی نیست رادیکال، خود را وقف پروژه های خدماتی، نظیر خانه زنان برای حمایت از قربانیان تجاوز، ارائه مراقبت های پزشکی زنانه، مشاوره روانی یا مراقبت از کودکان کردند.

انتشارات فمی نیستی نیز ادامه دارد. معتبرترین و پرفرودارترین آن ها، نشریه ماهانه "Ms" است که در جولای ۱۹۷۲ آغاز به کار کرد و یک سال بعد تیراژ آن به ۳۵۰۰۰۰ رسید. در گوشه و کنار کشور، چند انتشاراتی فمی نیستی و تعدادی نیز کتابفروشی زنانه وجود دارد. کار عمده ناشران فمی نیست نشر داستان های کوتاهی است که به تجربه فردی و روابط شخصی می‌پردازند.

رشته ی مطالعات زنان از رشته های معتبر گردید. دوکارد، گزارش می‌کند که در آغاز سال ۱۹۷۴، برنامه های مطالعات زنان در ۷۸ مؤسسه انجام می‌شد، و در حدود ۲۰۰۰ دوره آموزشی در ۵۰۰ دانشگاه برپا گردید. "اکنون تقریباً تمام کالج ها و دانشگاه ها رشته مطالعات زنان دارند." به این ترتیب، برای نویسندگان و مدرسان زن، روزنه های موفقیت ایجاد شد. کیت سارچاپیلد، یکی از رهبران اولیه WLM شکایت می‌کند و می‌گوید: "بعضی محض آن که یک نفر کمی موفقیت پیدا می‌کند، پی کار خود می‌رود و به جای حفظ تماس با مخاطبانش به شکلی جانبی و بسیار غیر مستقیم، نویسنده فمی نیست باقی می‌ماند."

به این ترتیب می‌توان تضاد شدید میان "موفقیت" برخی از زنان فعال جنبش، در حرفه ی خود و ناتوانی جنبش را در بهبود

از صفحه ۱۰

مبارزه طبقاتی و . . .

وضعیت توده زنان زحمتکش مشاهده کرد. سرنوشت فعالان سابق WLM در ایالات متحده، شبیه سرنوشت اکثر ناروندیک ها در روسیه است. آن ها برآمده از یک خانواده مرفه، پس از یک دوره "کار در میان مردم" به کار تحقیق، ادبیات و حتی بیشتر تجارت و بازرگانی مشغول می شدند."

اما در مقایسه ی بین ناروندیک های روسیه و فعالان WLM نباید اغراق کرد. ناروندیک ها را خطر چوبه دار و زندان و تبعید به سیبری تهدید می کرد، در حالی که گروه اخیر بیشتر وقت خود را صرف "ارتقاء آگاهی" می کرد.

* - ژانت رانکین (متولد ۱۱ ژوئن ۱۸۸۰ در نزدیکی میسولا، آمریکا؛ متوفی در ۱۸ ماه مه ۱۹۷۳ در کارمل کالیفرنیا) اولین زن عضو کنگره آمریکا (سال های ۱۹-۱۹۱۷ و ۴۳-۱۹۴۱) بود. او یک فمی نیست سرسخت و صلح طلب و طرفدار رفرم اجتماعی و انتخاباتی بود. رانکین از مخالفان جنگ ویتنام بود. به فراخوان او در ۱۵ ژانویه سال ۱۹۶۸، در سن ۸۷ سالگی، ۵۰۰۰ زن که خود را "بریگاد ژانت رانکین" می نامیدند به پای "تپه کاپیتول" رفتند تا علیه جنگ در هند و چین تظاهرات کنند.

از صفحه ۸

قانون اساسی اتحادیه اروپا. . .

«مشورتی» خواهد بود یا نه. در فرانسه کنگره های از پارلمان و سنا در ۲۸ فوریه ۲۰۰۵ تشکیل شد تا قانون اساسی این کشور اصلاح شود، زیرا در غیر این صورت قانون اساسی اروپا از هیچ طریقی قابل تصویب نبود.

احزاب راست بورژوازی و سوسیال - دمکرات ها و سبزه ها با اکثریتی که در پارلمان های اتحادیه اروپا دارند به تصویب قانون اساسی اتحادیه اروپا همت گماشته اند. در تنها ۷ کشوری که رفراندومی برای تصویب آن در نظر گرفته شده است، این احزاب به شدت نگران رأی «نه» مردم هستند. احزاب کمونیست و چپ انقلابی این هفت کشور اتحادیه اروپا به درستی برای پیروزی «نه» فعالیت و تلاش می کنند.

قانون اساسی اتحادیه اروپا قانونی در خدمت طبقه ی واپسگرای بورژوا، انحصارات سرمایه داری، دستگاه دین و در عین حال قانونی در خدمت ماشین جنگی و میلیتاریستی ست. طبقه ی کارگر و زحمتکشان تمام اتحادیه اروپا چه با آرای منفی خود و چه به ویژه با مبارزات هر چه گسترده تر و رادیکال تر در آینده نزدیک و دور در برابر این اتحادیه و قانون اساسی اش صف آرایی می کنند. لنین در متنی به نام «درباره ی ایالات متحده اروپا» نوشته بود که شکل گیری اتحادیه ای از کشورهای اروپایی در چارچوب نظم سرمایه داری یا غیرممکن است یا اگر شکل بگیرد ارتجاعی خواهد بود. امروز به صراحت می توان گفت که شکل گیری اتحادیه اروپا با چنین قانون اساسی به غایت ارتجاعی و ضدکارگری و ضداجتماعی است.

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

در ۱۴ اردیبهشت ماه، حدود ۵۰۰ تن از کارگران شرکت ناز نخ در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدشان، در جاده اصلی قزوین تجمع کردند و مانع عبور و مرور وسایل نقلیه شدند. سازمان در اطلاعیه خود به مناسبت این اقدام اعتراضی کارگران، می افزاید که کارگران ناز نخ ۱۶ ماه است که دستمزد خود را دریافت نکرده اند.

در پایان این اطلاعیه، سازمان ما از مطالبات و مبارزات کارگران ناز نخ حمایت کرده و خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه شده است.

"هراس مرگبار سران خانه کارگر از بیداری و آگاهی و رشد مبارزات کارگری" عنوان اطلاعیه ای ست که در ۱۲ اردیبهشت ماه انتشار یافت.

در این اطلاعیه با اشاره به برگزاری مراسم و گردهم آئی های مستقل کارگری در چندین شهر، خبر از برهم خوردن مراسم فرمایشی خانه کارگر توسط کارگران داده است که با سر دادن شعارهایی علیه سران حکومت، خانه کارگر و نظام سرمایه داری، بساط خانه کارگر را برهم زدند و مراسم فرمایشی را تعطیل کردند.

اطلاعیه می افزاید که در پی این اقدام شجاعانه کارگران، سران مزدور خانه کارگر که از رشد آگاهی و بیداری کارگران به هراس مرگبار دچار شده اند، علیه کارگران موضع گیری کردند و آنها را "گروهی آشوبگر" نامیدند.

سران خانه کارگر، خواهان دقت بیشتر این تشکل دولتی در انتخاب شرکت کنندگان در مراسم فرمایشی و سازماندهی یک گروه چماقدار از به اصطلاح "نیروهای ورزیده و زبده" برای سرکوب اعتراضات کارگری شدند.

اطلاعیه می گوید که رژیم جمهوری اسلامی نیز در پی این اقدام اعتراضی کارگران، دست به اقدامات سرکوبگرانه جدید زده است و وزارت کار تلاش کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و از جمله تلاش هیئت مؤسس احیای سندیکاها را شرکت واحد را غیر قانونی اعلام نمود.

در پایان، اطلاعیه ضمن محکوم کردن اقدامات رژیم علیه کارگران، آمده است، که این تحولات خط بطلان دیگری ست بر توهم پراکنی کسانی که از کارگران می خواهند، آزادی تشکل را از رژیم طلب کنند. کارگران ایران برای تحقق مطالبات حنا فوری خود، از جمله حق ایجاد تشکل راه دیگری جز اتکاء به خود، مبارزه خود و تشدید این مبارزه ندارند.

"تجمع اعتراضی معلمان همچنان ادامه دارد" عنوان اطلاعیه ای ست که سازمان ما در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ماه انتشار داد.

در این اطلاعیه گفته شده است که تجمع اعتراضی معلمان برای سومین روز متوالی ادامه یافت. معلمان خواهان تحقق فوری مطالبات خود هستند.

اطلاعیه می افزاید، به رغم اعتراضات متعدد معلمان در طول سه سال گذشته، هنوز مسئله افزایش حقوق و مزایای عموم معلمان به طور کامل تحقق نیافته است. هنوز گروهی از معلمان پیمانی به استخدام رسمی در نیامده اند. هنوز طرح نظام هماهنگ اجرا نشده است و هنوز هیچیک از مطالبات سیاسی معلمان تحقق نیافته است.

سازمان، در این اطلاعیه از مطالبات و مبارزات معلمان پشتیبانی و حمایت کرده است.

کمیته خارج کشور سازمان در ۲۵ آوریل، با صدور اعلامیه ای تحت عنوان "در مراسم اول ماه مه هر چه گسترده تر شرکت کنیم"، از واحدهای سازمان در کشورهای مختلف جهان دعوت کرد که در مراسم اول ماه مه فعالانه حضور یابند و اطلاعیه ها و نشریات سازمان را به زبان های مختلف توزیع کنند.

در بخشی از این اطلاعیه آمده است: امسال با توجه به شرایط بین المللی و جنگ طلبی امپریالیست ها، تضییقات متعدد نسبت به کارگران و مهاجران کشورهای اروپایی، موج بی امان بیکاری و با توجه به در خطر افتادن کلیه دست آوردهای انسانی جنبش های کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی حضور فعال در مراسم های اول ماه مه از اهمیت خاصی برخوردار است.

اعلامیه می افزاید که ما به عنوان انترناسیونالیست، بار دیگر در کنار کارگران و کمونیست های دیگر کشورهای جهان، همبستگی خود را در مبارزه علیه سرمایه به نمایش می گذاریم.

کمیته خارج کشور سازمان در اطلاعیه دیگر به تاریخ ۲۵ آوریل خطاب به کارگران، نیروها و فعالین چپ و رادیکال، همبستگی جهانی جنبش کارگری و رادیکال را تنها راه مقابله با تعرضات سرمایه داری و نیروهای امپریالیستی دانسته است.

در این اطلاعیه گفته شده است: جهانی که امروز در آن به سر می بریم، جهانی ست که از یک طرف دولت ها سعی دارند تمام دست آوردهای جنبش های کارگری و اجتماعی چندین دهه گذشته را از بین ببرند و شرایط زندگی توده ها را دشوار سازند و از طرف دیگر، کارگران و اقشار زحمتکش جنبش های وسیعی را سازمان داده اند که هر روز قوی تر می شوند.

در این اعلامیه، میلیتاریسم و جنگ طلبی و توسعه طلبی امپریالیست ها محکوم شده است.

در پایان این اعلامیه بار دیگر بر همبستگی جبهه نیروهای ضد سرمایه داری تاکید شده است و آمده است، به هم پیوستگی جنبش های کارگری و رادیکال بیش از هر زمان دیگر موضوعیت یافته است. نیروهای ضد سرمایه داری، باید جهانی عمل کنند.

کودکان کار

روز ۲۷ فروردین ماه خبرگزاری سینا به نقل از مدیر امور آسیب های اجتماعی شهرداری تهران اعلام کرد که طی ۹ ماه از سال ۸۳ بیش از ۱۳ هزار و ۳۰۰ کودک خیابانی در تهران جمع آوری شده اند. بنا به خبر، ۲۶۶ نفر از این کودکان ۵ تا ۹ ساله، ۲۷۱۲ نفر ۱۰ تا ۱۴ ساله بوده اند. ۸۳ نفر سن نامشخص داشته اند و مابقی ۵ تا ۱۹ ساله بوده اند. ۹۲۳ تن از این کودکان دختر و مابقی پسر بوده اند. بیش از ۱۰ هزار تن از این کودکان متولد شهرستانهای مختلف کشور بوده و ۱۰۴۳ نفر نیز متولد کشورهای همسایه بوده اند: ۹۵۵ افغانی، ۱۳ پاکستانی و ۶ عراقی. با خواندن ادامه خبر روشن می شود که این تمام ماجرا نیست بلکه در همین مدت ۱۱۴۰۰ کودک نیز در دفاتر مستقر در ترمینال ها جمع آوری شده اند. بنابراین تنها در شهر تهران و در مدتی حدود ۹ ماه حدود ۲۵ هزار کودک خیابانی به گفته مقام شهرداری "جمع آوری" و "سازماندهی" شده اند.

ارقامی که مقام شهرداری تهران اعلام می کند، تکان دهنده اند. تنها در مدت ۹ ماه حدود ۲۵ هزار کودک خیابانی توسط شهرداری شناسایی و "جمع آوری" شده اند. اما ابعاد واقعی پدیده کودکان خیابانی به مراتب تکانهنده تر است. طی سال های اخیر، گسترش بی سابقه فقر، بیکاری و مصائب اجتماع ناشی از آن، پدیده کودکان خیابانی در ایران را در ابعادی طرح کرده است که دیگر برای مسئولان قابل لایوشانی نیست. در هر میدان و گذرگاه تهران وسایر شهرهای بزرگ از جمله اصفهان، شیراز و مشهد حضور کودکانی که کفش واکس می زنند، گل و سیگار و روزنامه می فروشند، با اصرار از عابران می خواهند یک بسته آدامس یا شکلات از آنها بخرند و یا شیشه ماشین پاک می کنند، به امری عادی تبدیل شده است. به این کودکان باید کودکانی را افزود که به گدائی واداشته می شوند و توسط باندهای مواد مخدر به خرید و فروش مواد مخدر و امور مشابه وادار می شوند. این کودکان چه کسانی هستند که حضور آنان در خیابان های تهران، شهرهای بزرگ آمریکای لاتین و هند را تداعی می کند؟

تحقیقات انجام شده در مورد این کودکان نشان می دهد که اغلب این کودکان، کودکان کارگردنند. آنها کودکانی هستند که خانواده هایشان به سبب فقر و بیکاری از نقاط مختلف کشور روانه مناطق حاشیه ای تهران شده اند و یا فرزندان خانواده هائی هستند که از کشورهای همسایه مثل افغانستان، عراق و پاکستان به ایران آمده اند. بخشی از این کودکان با خانواده های خود زندگی می کنند و کمک خرج خانواده و در مواردی تنها نان آور خانواده هستند. روزها در ترمینال ها و یا خیابان ها و میادین شهر تهران و سایر شهرهای بزرگ عمدتاً به دستفروشی مشغولند و شب ها به حاشیه شهرهای باز می گردند و در کنار خانواده هایشان در بیغوله هائی که هیچ شباهتی به مسکن ندارد، شب رابه صبح می رسانند.

بخش دیگری از این کودکان در خیابان ها کار و زندگی می کنند. روزها رابه دستفروشی و سایر کارهایی از این دست می گذرانند و شب ها زیر اتوبوس ها و کامیونهای پارک شده، کنال های تهویه اداره ها و پل ها می خوابند. این کودکان از خانه فرار کرده اند و اغلب ارتباطی با خانواده ایشان ندارند.

علت فرار کودکان نابسامانی های درون خانواده و سوء استفاده های روانی و فیزیکی پدر، مادر، ناپدری و نامادری است. فقر خانواده ها، اعتیاد پدر، مادر و یا هر دو، جدائی والدین و بدرفتاری پدر یا مادر از مهمترین عوامل فرار کودکان از خانه ها و آواره شدن آنها در شهرهای بزرگ به ویژه تهران است. بنا بر اعلام یکی از مراکز حمایت از کودکان تحت آزار در تهران، فقط در آذر ماه سال گذشته ۳۰ مورد کودک آزاری گزارش شده که شامل آزارهای جسمی شدید منجر به شکستگی پا، دست، لگن خاصره، بینی و انگشت کودکان بوده است. در دی ماه سال گذشته نیز خبری در روز نامه ها درج شد مبنی بر این که کودک ۶ ساله ای در اثر ضربات کمر بند پدرش ۱۵ روز در بیمارستان بستری شد. این کودک ابتدا مورد آزار جنسی قرار گرفته، سپس با کمر بند کتک زده شده و پای چپش نیز شکسته بود. این کودک وحشت زده از هر دستی که به سوی او دراز می شد، حتا به قصد نوازش و کمک به او، وحشت داشت.

مورد این کودک ۶ ساله، یکی از موارد آزار کودکان است. ابعاد کودک آزاری در خانواده ها بسیار گسترده است و قوانین ارتجاعی و عقب مانده جمهوری اسلامی تشبیه فیزیکی و روانی کودکان را مجاز می شمرد و دست والدین و به ویژه پدر را در آزار کودکان باز می گذارد. کودکانی که این شرایط را نمی توانند تحمل کنند، خانه و والدین را رها می کنند و در خیابان ها سرگردان می شوند. بررسی انجام شده در دانشگاه تهران حاکی است که ۹۰ درصد کودکان خیابانی پدر و مادر دارند. آنها پس از فرار از خانه یا در کارگاه ها کاری می یابند، در این صورت اگر چه به نسبت کودکان دستفروش، کارشان از ثبات بیشتری برخوردار است، اما در کارگاه های تنگ و نامور قالی بافی، کفاشی، پلاستیک سازی و امثالهم در شرایطی شدت غیر بهداشتی و غیر استاندارد به کار گرفته می شوند و به جای رفتن به مدرسه، روزانه ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار می کنند و مورد انواع سوءاستفاده ها قرار می گیرند. کودکانی که دستفروشی می کنند و در خیابان ها زندگی می کنند، وضعیت به مراتب فاجعه بارتری دارند. این کودکان قربانیان شرایط اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و فرهنگی خود هستند، از خانه فرار می کنند و در خیابان های شهرهای بزرگ در معرض سوء استفاده قرار می گیرند. در مواردی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته، به خرید و فروش مواد مخدر، تکدی گری و کارهایی از این قبیل وادار می شوند.

یک بررسی انجام شده در مورد کار کودکان خیابانی در ۴ استان مازندران، هرمزگان، آذربایجان غربی و فارس نشان می دهد که ۵۰

در صفحه ۴



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No. 453 mei 2005

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی